

از چگامه گوی گمنام اوستایی

اندیشه و گفتار و کردارِ اشو زرتشت آرمانی است. بشود که افزاینندگان جاودان، آن پیام رسانان دین، گاتها را پیش گیرند و پیام را گسترش دهند.
نماز به شما ای گاتها، ای سرودهای راستین!

یادداشت: این ستایش از یکی از نخستین دلدادگان دانای گاتها است که خواهان گسترش پیامِ خدایی زرتشت بوده و پیروان آن پاکمرد این ستایش را چون سرآغازی نیک نگاه داشته اند.
ناگفته نماند که واژه «اَمِشَ شِپِنَت» به معنی «افزایندهٔ جاودان» در آغاز به کسی می‌گفتند که دین را دریافته و ورزیده، همهٔ کار و کوششِ خود را با جان و دل در راه استواری و گسترشِ دین انجام می‌داد. اما پس از گذشتِ زمان که پیشوایان کهن در دین رخنه کردند و برای خدای یکتا و یگانه دم و دستگاه ایزدان ساختند، شش یا هفت از «نخستین بنیادهای زندگانی» را جان و پیکر بخشیدند و آنها را از درباریان برجسته گماردند، این نام ویژهٔ آنها گردید و «اَمِشَ شِپِنَت» یا به پارسی «امشاسپند» برای یکی از این شش یا هفت کس و «امشاسپندان» برای بیش از یک کس به کار برده می‌شود. برخی به پیروی از دیگر دینها و باورها، آنها را فرشتگان مهین می‌خوانند. اما به یاد داشته باشیم که در تیکهٔ بالا و در برخی از دیگر جایهای اوستای کهنتر، این واژه همانا برای پرستاران و گسترندگان دین آمده است.

اشم وهو – در راه راستی

راستی بهترین نیکی است. خرسندی است.

خرسندی برای کسی است که راستی را برای بهترین راستی بخواند.

یادداشت: راستی و درستی سر و سامان جهان و آیین آفرینش است. آن پیشرفت به سوی رسایی است. آن داد و دستوری است که آفریدگار برای آفرینش خود استوار گذاشته است. کسی راستکار می‌شود که کار راست و درستی را در زمان درست و جای درست و با افزار درست انجام بدهد و نتیجه درست را به دست بیارد. این به روشی نیاز دارد که هرکس در هر اندیشه و گفته و کرده خود راست و درست باشد.

پس اجتماع باید بر راستی و درستی استوار باشد و اگر چنان باشد، اجتماع و هر کس که در آن است بهترین نتیجه را به دست خواهد آورد. پس راستی بهترین نیکی است و چون همه کارها راست و درست خواهد بود، کمیها و کاستیها دور خواهد شد و درد و اندوه نخواهد ماند و شادی و خرسندی دست خواهد داد. این خرسندی تنها هنگامی به دست خواهد آمد که هر کس راستی را تنها برای راستی خواسته باشد و نه برای تن خود. اگر همه بر این راه گام بزنند، خرسندی برای همه خواهد بود.

اشم وهو می‌آموزد که «راستی را برای بهترین راستی» بخوانیم. در جای دیگر، گاتها می‌گویند که «خرسندی از آن او است که به دیگران خرسندی می‌بخشد». پس خرسندی راستین را هنگامی می‌یابیم که خودخواهی را کنار بگذاریم و پیرامون آفریدگار و آفریدگانش نیک بیندیشیم، نیک بگوییم و نیک انجام بدهیم و همه را خرسند ساخته، خود نیز از آن خرسندی خداداد بهره‌مند بشویم.

یتا اهو – سرور و رهبر برگزیده

بسانی که سرور هستی را باید تنها از روی راستی برگزید، به همان سان رهبرِ درستی را نیز باید پسندید. این دو دهش برگزیدن را منش نیکِ ارزانی داشته تا کارهای زندگانی به نام و برای خدای دانا انجام گیرند. همچنین شهریاری از آن خدا است که آبادکننده‌بی را برای باز آباد گردانیدن دینداران ستمدیده گمارده است.

برداشت: جهان زنده ما دارای مردمان، جانوران و گیاهان است. برای پیشبرد آن به سوی آبادی و شادی، رسایی و جاودانی دو کار می‌باید. یکی آن که بدیها و کمیها و کاستیها از میان برداشته شوند و دیگر آن که با پی ریزی برنامه درستی کارهای آبادانی آغاز گردند و برای آن که این دو کار به درستی و با کامیابی انجام گیرند، باید کسانی را برگزید و بر سر کار آورد که هر آینه سزاوار جایگاه بلند خود باشند. راستکار باشند و درستکار، باهنجار باشند و با آیین، کاردان باشند و کارشناس. خداپرست باشند و مردم دوست. پس کسانی را باید پسندید که دارای این خویها باشند.

گاتها می‌گویند که سرور کسی است که هستی را چنان که باید و شاید از بدی و پلیدی پاک و پاکیزه سازد و رهبر کسی است که در چنین هستی، راه نماید و جهان و جهانیان را پیش برد و هر دو را بهتر و درستتر و رساتر گرداند. این شد برداشتِ دو نیم‌بیتِ نخست.

چنین کسی را باید با سنجش درست و اندیشه روشن برگزید تا او زندگانی مردم را بسانی خردمندانه راه نماید و راه برد که هر کار برای خدای دانا و به نام مردم انجام گیرد و در آن هیچ خودکامی و خودخواهی که حق دیگرانی را براباید یا پایمال کند، نباشد. در شهریاری خدا باید هر کس به اندازه کار و کوشش و شایستگی خود بهره بردارد و بس. این هم برداشتِ سه نیم‌بیتِ دیگر.

در این شهریاری که آن خود نیز با راهنمایی همین برگزیدگان برگزیده و پرورده شده است، باید کسانی را که در راه دین و برای باورهای خود از کج اندیشان و بدکیشان آزار دیده و آواره و بیچاره گردیده اند، باز آباد گردانند و کار را با چنان استواری انجام دهند که دیگر کسی ستم نبیند

و ناروا نشنود، داد و دادگری ریشه بیدادگریها را برکند. آشتی باشد و آرامش و رامش، آبادانی باشد و شادمانی و جاودانی. این برداشتی از بازپسین نیم‌بیت.

به گواهی اوستا، نخستین کسی که به سروری هستی و رهبری درستی در این جهان شناخته و برگزیده شد، اشو زرتشتِ اِسپَنْتَمَن است و ما هر آنگاه که یتا اهو را می‌سراییم، نخست باید اهورامزدا، خداوندِ جان و خرد را سرورِ هستی و رهبرِ درستی مینوی خود بدانیم و سپس اشو زرتشت را سرورِ هستی و رهبرِ درستی جهانی خود بخوانیم و از وی در گاتها، سرودهای نغزِ وی، راهنمایی بجوییم تا با کار و کوششِ درست به آن شهریاری برسیم که در یتا اهو آمده است.

یتا اهو پیامِ آزادی، آزادگی، رادی، از خود گذشتگی، همدردی، همکاری و همبستگی در راهِ آبادی و شادی همهٔ خداپرستان، مردمِ دوستان و جهان پروران است. آن بالاتر و والاتر از «دموکراسی» است که مردمِ جهان تا کنون شناخته اند زیرا آن هم مینوی است و هم خاکی، هم روانی است و هم تنی، هم دینی است و هم دانشی، هم خدایی است و هم مردمی. آن بنیادِ جهان آبادی و روان شادی است.

یتا اهو که به اوستا «أهونَ وئیری» خوانده می‌شود، سرآغازِ گاتها، بویژه نخستین گات است و برای همین هم آن را «أهونَ وئیتی» به معنی «اهون مند» یا بخشی که دارای یتا اهو است. اهون وئیتی به پارسی اَهَنُود گات شده است.

اهنود گات

سرود یکم - اهیایاسا

نیایش

۱- ای اهورامزدا، ای خداوندِ جان و خرد، سرم در نمازت خم است و دستهایم افراشته. پیش از هر چیز، یاریِ خردِ افزایندهٔ ترا خواستارم. می‌خواهم با کارهای راست و درست و پاکِ خود که از خرد و با دانشِ نیک انجام می‌گیرند، ترا و روانِ جهان زنده را شاد سازم.

۲- ای خدای دانا، با اندیشهٔ نیک نزد تو می‌آیم. مرا از راهِ راستی و درستی، نیکی و بهرهٔ هر دو هستی، تنی و مینوی، را ارزانی دار تا یارانم را به آسایش و آرامش برسانم.

۳- ای راستی و ای منشِ نیک، من برای شما سرود گوینم، سرودهایی که تاکنون کس نسروده. همچنین برای خدای دانا سرود می‌خوانم و نیز برای کسانی که برایشان آرامش، شهریاریِ شکست‌ناپذیر را گسترش می‌دهد. به نیایشم گوش کنید، به یاریم بشتابید.

۴- بیگمان، من روانم را با اندیشهٔ نیک همساز می‌کنم و می‌دانم که هر کاری که برای خدای دانا انجام می‌گیرد، چه پاداشی دارد. تا تاب و توانایی دارم، همه را خواهم آموخت که چگونه از راستی پیروی کنند.

۵- من منشِ نیک را دریافته‌ام. پس کی ای راستی ترا خواهم دید؟ کی راهِ خدای بس توانا را خواهم یافت؟ کی آوای درونی مزدایی را خواهم شنید؟ ما با پیامِ مهین بر زبان، ددمنشان را در برگزیدنِ دین به راه خواهیم آورد.

۶- مزدا، از منشِ نیک برس و از آیینِ راستی زندگانی درازی را ارزانی دار. خدایا، با سخنانِ راستینِ خود مرا که زرتشت هستم و یارانم را یاری کن و نیرو بخش تا آزارِ بدخواهان را از میان برداریم.

۷. ای راستی، آن نیکی و بهره را ارزانی دار که نیکِ منشی‌اش می‌نامند. ای آرامشِ درونی، آرزوی گشتاسب و مرا برآر. آری، ای مزدا، آن نیرو و توانایی را بخش که پیامِ اندیشه‌انگیزِ ترا با کامیابی به همه برسانیم.

۸- ای که بهترین هستی و با بهترین راستی هماهنگ هستی، با مهر و دلبستگی، بخششهای نیکِ منشی و درست‌اندیشی را برای خود و فرشوسترِ رادمرد و دیگر یاران برای همیشه می‌خواهم.

۹- ای خدای دانا، با بودن این بخششها، از ما کاری سر نزنند که شما و راستی و بهترین اندیشه را بیازاریم. ما همه باهم شما را می‌ستاییم زیرا شما را که پیشبرندگان توانا هستید، سزاوارِ ستایش می‌دانیم.

۱۰- ای خداوندِ جان و خرد، کسانی را که نیکوکار و نیک‌اندیش و بر راهِ راستی و درستی می‌بینی، کامروا ساز، بسی کامروا. نیک می‌دانم که هیچ نیایشی نیست که از جان و دل برآید و بی پاسخ بماند.

۱۱- ای خدای دانا، تو که همواره آیینِ راستی و منشِ نیک را استوار داشته‌ای، مرا چنان بیاموز که اندیشه‌های خرد و گفته‌های زبانِ ترا بازگو کنم. خواستم آموزشهایی است که از آنها بهترین زندگانی پدید آمده است.

برداشت: اشو زرتشت به نامِ خدای دانا که سزاوارِ همه نیایش و ستایش است، سرودهایی می‌سراید که از آن پیش کسی نسروده و تازگی دارند، سرودهایی که در آن از خدا برای خود و یاران بخششهای

تنی و مینوی، مادی و معنوی و زندگانی درازی را می‌خواهد و آن تنها برای این است که بتواند با اندیشهٔ نیک و از راه راستی پیامِ خدایی را بهتر به همهٔ جهانیان برسانند، همه را راه بنمایند، راز زندگانی سودمند را آشکار سازند و جهانی شاد و خرسند پدید آورند.

ناگفته نماند که پیش از این، پیشوایان و چگامه سرایان پندارپرست، هر کدام تنها در ستایش خدایی را که در میان خدایان پنداری بیشتر می‌پسندیدند، سرودهایی می‌بافتند و می‌سرودند و آنهم برای بخشش و بهره برای خود و نه برای دیگران.

اما دربارهٔ شیوایی و زیبایی گاتها این نکته دلچسب است که هنگامی که سخن از دانش و هوش و روشنایی و راهنمایی می‌رود، بیشتر خدا با نام «مردا» به معنی «ابردانش» یاد می‌شود و هنگامی که گفتگو از نیرو و توانایی و شهریاری است، نام «اهورا» به معنی «ابر هستی» بر زبان می‌آید. گذشته از این، خدا با پرتوهای خود چون راستی، منش نیک، شهریاری و آرامش نیز یاد می‌گردد. این شیوه، ارزش این پرتوها را نمایانتر می‌گرداند و به آنها ویژگی می‌بخشد.

اهنود گات

سرود دوم - خُشمَینیا گئوش اروا

برگزیده شدن زرتشت به سروری و رهبری

۱ - روان جهان نزد شما بگریست: «چرا مرا ساختید؟ که پیکرم را تراشیده؟ مرا خشم و زور و ستم به ستوه کشانده‌اند. من جز شما آبادکننده دیگری را ندارم. مرا با کسی آشنا سازید که نیکو و سودبخش و آبادکننده باشد.»

۲ - آنگاه سازنده جهان از راستی پرسید: «کدام رهبرِ درستی را برای جهان در دیده داری که بتواند او را توش و توانایی و آبادانی بخشد؟ چه کسی را می‌خواهی که سرور هستی او شود تا هم خشم را و هم آزارِ دروغکاران را پس براند؟»

۳ - راستی پاسخ گفت: «کسی را که هم بی آزار باشد و هم دوستِ جهان، هیچکس. از اینان که در پیش ما هستند کسی را نمی‌شناسم که زبردستان را برای یاریِ زبردستان برانگیزد وگرنه، من به آوای او که در اینان تواناترین می‌بود، بیدرنگ می‌شتافتم.»

۴ - «خدای دانا بهتر از همه آگاه است که مردم در گذشته به نامِ خدایان پنداری خود چه‌ها کرده‌اند و در آینده چه‌ها که نخواهند کرد. او خود داور است. ما را همان شود که او می‌خواهد.»

۵ - «پس بهتر است که من و روان جهان بارور دستها را به سوی خدای دانا بلند کنیم و مهربانیش را بخواهیم: آیا کسی که با راستی و درستی می‌زید، زندگانی نخواهد داشت؟ آیا درمیان دروغکاران، کسی که جهان را می‌پرورد، نخواهد برخاست؟»

۶ - خدای دانا که از رازِ زندگانی به خوبی آگاه می‌باشد، گفت: «پس هیچ کس را

نمی‌شناسی که از روی راستی و تنها راستی سرور هستی و رهبرِ درستی شود؟ اما، ای راستی، من ترا برای مردمانی آفریده‌ام که خود آباد باشند و دیگران را آباد سازند!»

۷ – خدای دانا که با راستی هماهنگ است، پیام خود را در پاسخِ درخواستِ شیرینِ جهان آماده می‌سازد زیرا از روی آیین، او نگهبانِ کسانی است که از وی پناه می‌خواهند. او می‌پرسد: «ای منشِ نیک، آیا تو کسی را می‌شناسی که مردم را یاری کند؟»

۸ – «آری من می‌شناسم ولی تنها یک کس را. او به آموزشهای ما گوش می‌داده. او زرتشتِ اسپنتمان است. ای مزدا، او آماده است تا این پیام را برای راستی، از راهِ سرودهایش به مردم برساند. پس چه بهتر که به او شیرینی زبان داده شود.»

۹ – آنگاه روانِ جهان باز بگریست: «چه، مردِ ناتوانی را با آن آوای ناتوانش به سروری بپذیرم! من فرمانروای پُرزوری را می‌خواهم. کی آن روز خواهد دمید که او با بازوان توانای خود مرا یاری دهد؟»

۱۰ – (ولی پس از درنگی) «ای خدا، شما به وی از راهِ راستی و منشِ نیک نیرو و شهریاری ارزانی دارید تا او آبادی و آرامش پدید آورد. من هم او را، ای مزدا، بهترین برگزیده‌تو می‌دانم.»

۱۱ – «کی راستی و منشِ نیک و شهریاری به سوی من خواهند شتافت؟ ای خدای دانا، این آیین و دینِ نو را که به نامِ انجمنِ مغان و همبستگی جهانی بنیاد یافته، بشناس و بپذیر. خدایا، به ما یاری بخش. ما چشم به راهِ مهربانی تو می‌باشیم.»

برداشت: سرود دوم به نمایشنامه دلچسبی می‌ماند. در آن انگیزه برگزیده شدن زرتشت به سروری و رهبری جهانیان به زبانی شیرین سروده شده. این نمایشنامه را باید کهنترین نمایشنامه ایرانی، یا بهتر

بگوئیم، آریایی شمرد. شاید هم آن کهنترین نمایشنامه جهان است که به پیکر سرود مانده و گوینده آن، خود قهرمان نمایشنامه است. هرچه باشد، این نمایشنامه بیمانند است و پرمایه.

بازیگران این نمایشنامه، به شمار لب گشودن، چنین می‌باشند: (۱) گئوش ارون یا روان جهان زنده، (۲) گئوش تشن یا سازنده جهان زنده، (۳) اش یا راستی و درستی، دستور سامان آفرینش، (۴) اهورامزدا یا خدای دانا، (۵) وهومن یا منش نیک و اندیشه راهنما و (۶) زرتشت، یلی که به سروری و رهبری برگزیده می‌شود. روان جهان زنده به پیکر «گاو» است زیرا گاو نماد زندگی است. اگر واژه «تشن» به معنی تراشده را در نگاه بگیریم، باید سازنده جهان را هنرمند پیکر تراشی بینداریم. زرتشت مردی آرام و لاغر اندام دیده می‌شود که با پوشاک ساده خود نه رزمنده زورآور و نه پیشوای زورگری دیده می‌شود. اهورامزدا و اش و وهومن را نمی‌توان نگاره‌هایی داد و آنها را می‌توان در مغز خود انگارید.

این نمایشنامه جهانی را می‌نماید که در آن زور پیروز است. جور و ستم روا است. فرمانروایان زیردستان را می‌آزارند. توانگران بینوایان را می‌فشارند. خانه بدوشان بر شهرنشینان می‌تازند. در دستور سپهر یا به گفته دیگر، آیین آفرینش، تنها توانا می‌تواند زنده بماند زیرا کشمکش زندگان خود یکی از انگیزه‌های زنده ماندن است. این دستور برای جنگل و جنگلیان بسیار خوب است. اما انسان دیگر تنها جانور نیست. او بسیار چیزها را پیدا کرده و بسیار چیزها را ساخته. او آفریننده و سازنده گردیده. او آتش افروختن را دریافته، فلز را پیدا کرده و با هر دو افزارهایی ساخته. این کارها او را نیرویی بس بزرگ داده‌اند. او هم می‌تواند چیزهای شگفت آوری را بسازد و هم می‌تواند چیزها را با شگفتی نابود سازد. این سیمای نابود سازش بیم بزرگی، هم برای خودش و هم برای دیگر جانوران و گیاهان که در این جهان می‌زیند و می‌رویند، پدید آورده است. پس دستور سپهر نمی‌تواند به تنهایی دشواریها را بردارد. باید پی چاره رفت.

انسان سازنده و آفریننده جانوری است اندیشنده و همین اندیشندگی می‌تواند او را راهنمایی کند و کارش را آسان گرداند. پس باید اندیشه‌اش را درست کرد. اینجا است که وهومن، آن اندیشه نیک خدایی، نیز پدیدار شود. باید نشان داد که زور پیروز نیست. دانش پیروز است.

برای چنین کاری دو چیز می‌باید. (۱) نیرو برای دور داشتن جور و ستم و (۲) دانش برای گسترش آبادی و شادی. جستجوی جهانی تنها یک کس را سزاوار چنین جایگاهی نشان می‌دهد که هر دو کار را باهم انجام دهد و شگفت آن که نیروی چنین کسی در سخنوری او پنهان است و نه در بازوان ستبرش. او تنها چیزی که می‌خواهد این است که اندیشه نیک را برانگیزاند تا از آن نیک اندیشی، گفتار نیک و کردار نیک برآید. آیین وی از یک سوی در برابر زور سر خم نمی‌نماید و

ایستادگی می‌کند و از سوی دیگر از راه کار و کوشش در آرامش و آشتی، جهان را آباد می‌گرداند. این گامی است بس تازه، آیینی است بس تازه کننده.

این کس زرتشت است ... بنیادگذار دین بهی، سازنده انجمن مغان، پدیدآورنده دوستی جهانی. اما کسی او را بر جهانیان نمی‌گمارد. او در برابر خواهش و آرزوی جهانیان ستمدیده و بیداد چشیده پیشنهاد می‌شود. او برنامه‌اش را آشکار می‌نماید. مردم او را آن چنان که می‌خواهند، می‌آزمایند و می‌سنجند و او را براستی راستکار و بدرستی درستکار می‌یابند. پس هر کس او را، با رای آزاد خود، به سروری و رهبری بر می‌گزیند.

این نمایشنامه نشان می‌دهد که پرتوهای خدای دانای آفریدگار که براستی بنیادهای زندگانی می‌باشند چگونه اندر کار هستند و چگونه جهان زنده مردمان، جانوران و گیاهان که روی به پیشروی و رسایی دارند، به جایی می‌رسند که باید آیین نوینی بر سر کار آید و بنیاد پیشین دیگرگون شود. این نمایشنامه نمایشی است در برابر جور و ستم، زور ورزی و تاراجگری، و تلاشی است برای برابری و آزادی، پیشرفت و آبادی.

این نمایشنامه نمایانگر جنبشی است که اشو زرتشت را به وخشوری برگزید و آرمان و هدف پیام آن اشو را می‌رساند. این در نوینی را در تاریخ جهانیان می‌گشاید که در آن اندیشه روشن بر زور بازو و زبان شیرین بر تیغ تیز برتری می‌یابد و این رای به مردم داده می‌شود که کسی را که برای رهبری و راهنمایی می‌خواهند، از روی خرد برگزینند که هر آینه از روی راستی و درستی سزاوار آن جایگاه والا باشد.

فشرده همه سخنان در بند «یتا اهو» خوش بند شده است و باید آن را با نگاه های ژرف دید و ژرفای اندیشه‌اش را دریافت. اگر این سرود را چنانکه باید و شاید بخوانیم و باز بخوانیم، بیگمان، معنی و خواست «یتا اهو» را بهتر و روشنتر خواهیم فهمید و چه بهتر که هر دو را با هم بخوانیم.

اهنود گات

سرود سوم - ات تا وخشیا

نیکی و بدی

۱- اینک برای آنانی که خواستار شنیدن هستند، از آن دو راه اندیشیدن سخن می‌رانم که برای فرزندان دو نکته ویژه می‌باشند. همچنان، به نیایش خدا پرداخته، از نیک منشی و نیک اندیشی ستایش خواهم کرد و از آیین راستی و درستی و پاکی گفتگو خواهم داشت تا شما در روشنایی بوده به خرسندی برسید.

۲- پس بهترین گفته‌ها را با گوش بشنوید و با اندیشه روشن بنگرید. سپس هر مرد و زن از شما، از این دو راه، یکی را برای خود برگزینید. این آموزش را پیش از آن که روز بزرگ، روز برگزینی راه زندگانی، فرا رسد، در یابید و نیک بفهمید.

۳- اینک در آغاز زندگانی، این دو شیوه اندیشیدن که همزاد پنداشته می‌شوند، خود را در اندیشه و گفتار و کردار، چون بهتر و بد هویدا می‌سازند. از این دو، آن فرزندان هستند که درست بر می‌گزینند، نه بداندیشان.

۴- هنگامی که این دو شیوه نخست بهم رسیدند، «جان» و «نازندگانی» را آفریدند. تا پایان هستی، بدترین اندیشه برای دروغکار و بهترین اندیشه از آن راستکار خواهد بود.

۵- از این دو، اندیشه دروغکار بدترین کارها را و پیشروترین اندیشه که چون کوهی استوار است، راستی و درستی را برگزیند. همانا آنان که می‌خواهند خدای را خشنود سازند، به کارهای راستین می‌پردازند.

۶- در این میان، جویندگان خدایان پنداری نتوانسته اند که روش درستی را برگزینند زیرا

فریبِ گفتگوها را خورده‌اند و بدترین اندیشه را برگزیده، روی به خشم برده‌اند و زندگانی مردم را به تباهی کشانده‌اند.

۷- به کسی که راهِ نیکی را بر می‌گزیند، از نیرو و نیک‌اندیشی و راستی، توانایی تن و آرامش پایدار می‌رسد. از میان مردم، او از آن تست زیرا او از آزمایش آتشین پیروز برآمده‌است.

۸- اما همینکه این گناهکاران کیفرِ خود را می‌چشند، توانایی ترا، ای خدای دانا، از راه منشِ نیک در می‌یابند و می‌آموزند که چگونه دروغ و آزار را رها کرده، به راستی روی بیاورند.

۹- پس بیاییم و از کسانی شویم که این زندگانی را تازه می‌کنند و جهان را نو می‌سازند. ای خداوندانِ خرد، ای اندیشمندان و ای آورندگانِ خرسندی از راهِ راستی و درستی، بیایید، همه در آنجا که دانشِ درونی است، یکپارچه همراهی و همراه باشیم.

۱۰- آنگاه است که زورِ دروغ در هم می‌شکند و آنان که در نیک نامی کار و کوشش می‌کنند، بزودی در سرای زیبای منشِ نیکِ خدایی و راستی بهم می‌پیوندند.

۱۱- ای مردم، اگر شما این دو دستورِ آرامش و ناآرامی را دریابید که خدای دانا گذاشته و آن این است که زیانِ دیرپا از برای دروغکار است و فروغ بی‌پایان از برای راستکار، هرآینه به خرسندی و شادکامی خواهید رسید.

برداشت: جهان را دستورِ راست و درست است. پس باید هر کاری از روی آیینِ راستی انجام گیرد، زیرا اگر چنین انجام نگیرد، نتیجه نیک نخواهد بود. پس دستورِ آفرینش این است که هر کاری که نیک و درست است، درست انجام گرفته و هر نتیجه‌یی که بد است، کج آغاز گردیده. اما از کجا بدانیم که

نیک، نیک است و بد، بد؟ اندازهٔ سنجش هر دو چیست؟ گاتها می‌گویند که نیک و بدی جز سنجش اندیشه چیزی نیست. آن سنجش است که سود و زیان را در دیده می‌گیرد و می‌گوید که آنچه سودمند است نیک و آنچه زیان می‌رساند، بد است و گرنه بخودی خود، هیچ چیز نه نیک است و نه بد. باز اگر چیزی برای کسی سودمند باشد و برای دیگری زیانمند، آن را نمی‌توان نیک شمرد. نیک آن است که به سود یک کس خودخواه نباشد بلکه به سودِ راست و درست دیگران هم باشد و بد آن است که به زیان مردم باشد و نه به سود کسی که باید گفت «ناکس» است.

سنجش اندیشه، چه نیک باشد و چه به سوی بدی بگراید، هر دو در کار و نتیجهٔ کار خود آزاد می‌باشند. اگر از اندیشه بگذرند و چون گفتار یا از آن هم بگذرند، چون کردار آشکار می‌شوند. بیگمان گزینش درست، کار دانایان است و بس. اگر کسی دانا باشد و اندیشهٔ خود را به کارهای نیک گمارد، نیکی آفریند و نیکی افزایش دهد. گفتارش خوش باشد و رفتارش نیک. اگر نادان باشد و به بدی گراید، بد گوید و بد کند و بد بیند. این دستوری است از آغاز هستی و تا پایانش همین خواهد بود. یکی راه است و دیگری چاه و جز این دو، هیچ نیست. یکی آبادی و شادی پدید می‌آورد. دیگری بیچارگی و تباهی. با یکی اندیشهٔ نیک و روشن همراه است و با دیگری خشم کور و دیوانه. نتیجهٔ یکی خرسندی دیرپا نه تنها برای انجام دهندهٔ کار است بلکه برای دیگران نیز خرسندی بخش و سودمند است و نتیجهٔ دیگری اگر هم برای انجام دهندهٔ سود کوتاه زمانی برساند، دیر یا زود به زیان او پایان می‌یابد و برای مردم به هر روی که باشد، زیانمند خواهد بود. این است که با همه آزادی برگزینی، باید با دانش و هوش، اندیشه و گفتار و کردار نیک را پیشهٔ خود ساخت و خود را شاد و جهان را آباد گرداند و از اندیشه و گفتار و کردار بد پرهیزد. باید همه با سنجش درست یکدیگر را دریابند و همراهی و هم‌اندیشه شده، گرد هم آیند و یکپارچه پیوسته و یگانه شوند.

اما آنچه را که در اینجا به «جان» و «نازندگانی» برگردانده‌ایم، باید اندکی روشنتر گردد. این دو واژه را بیشتر ترجمانان گاتها جان و ناجان، هستی و نیستی، زندگانی و نازندگانی یا زندگی و مرگ نوشته‌اند و چنان وانمود کرده‌اند که این دو واژه ضد یکدیگر اند. چنین نیست. واژه‌های گاتها یکی «گنم» که همان «جان» باشد و دیگری «جیائتی» است. اگر آنچنان بود «گنم و اگنم» یا «گنم و مَرک» را بکار می‌برد زیرا «جیائتی» زندگی و روش زندگی را گویند و آن جز جان باشد. پس خرد افزاینده و آفریننده «جان» می‌بخشد ولی اگر جاندار زنده باشد و به بدی گراییده و گرویده زندگانی بیهوده و بیسودی بلکه زیانمندی را بسر کند، زنده هست ولی زندگی ندارد. زرتشت این نکته را می‌رساند و این نکته بی است بس بزرگ.

اهنود گات

سرود چهارم - تا و ارواتا

راهنمایی

۱- با بودن این دو راه نیکی و بدی، ما سخنان تازه و نشنیده را به کسانی می‌آموزیم که جهان را با آیین دروغ و آزار تباه می‌گردانند. بی‌گفته است که این سخنان برای کسانی که دلدادۀ خدای دانا هستند، بسی بهتر خواهد بود.

۲- چون راه بهتر را برگزیدن کاری آسان نیست، من چون رهبری که خدای دانا او را می‌شناسد، برای هر دو گروه راستکاران و دروغکاران آمده‌ام تا بتوانیم از راه راستی و درستی و پاکی زندگانی کنیم.

۳- آن خشنودی را که تو می‌بخشی، در پرتو فروغ مینوی تو و از راه راستی و درستی به این دو گروه خواهد رسید. این برای کسی که نیک را از بد باز می‌شناسد، پایه‌ی است. آن را، ای خدای دانا، برای آگاهی و روشنایی ما به ما از زبان خود بگو تا ما همه را برای برگزیدن راه راست آماده سازیم.

۴- هنگامی که کسی راستی را می‌خواهد، بشود که خداوندان خرد و اندیشمندان با پاداش و آرامش آماده باشند. اینک من با بهترین دانش خود خواهان شهریاری نیرومند خدایی هستم تا با گسترش آن، ما بر دروغ و آزار پیروز گردیم.

۵- ای خدای دانا، بگو تا بدانم که از پرتو آیین راستی، کدام راه برایم بهتر می‌باشد. نیز از منش نیک آگاه گردم و دریابم که من «راست‌گفتار» چه دارم و چه روی خواهد داد و چه روی نخواهد داد؟

۶- بهترین نیکی به دانشمندی برسد که پیامِ راستینِ مرا، پیامی که از روی راستی و درستی به رسایی و جاودانی می‌رساند، به مردم بگوید و بفهماند. برای چنین کسی شهریاریِ خدای دانا در پرتوِ منشِ نیکِ گسترش پیدا خواهد کرد.

۷- کسی که نخست چنین اندیشید که باید روزگارِ جهان با آسایش و آرامش همراه باشد، از خردِ خود آیینِ راستی را آفریده و بهترین اندیشه را استوار نگاه داشته است. ای دانا، با خردِ آفرینندهٔ خود آن نیروی اندیشیدن را که تا کنون یکسان مانده، در من بیفزای و در آن جنبشی پدید آر.

۸- ای خدای دانا، هنگامی که ترا در اندیشهٔ خود سرآغاز و سرانجامِ آفرینش شناختم، با دیدهٔ درونی دریافتم که براستی تویی پدرِ منشِ نیک، تویی آفرینندهٔ راستی و تویی سرپرستِ کارهای زندگانی.

۹- دریافتم که آرامش از تست، خردِ جهان آفرین از تست و ای خداوندِ جان و خرد، آن اندیشه از تست که جهان را راه نمود و آزاد گذاشت تا اگر بخواهد، کسی را برگزیند که آبادگر است و اگر نه، روی به کسی ببرد که با آبادی و شادی کاری ندارد.

۱۰- اما جهان از این دو کس، آبادگر را که همواره در پیشرفت است، برگزید. آن کسی را برگزید که سرور و راستکار و افزاینده و گسترندهٔ منشِ نیک است. ای مزدا، کسی که آبادگر نیست و فریبکار است، پیامِ نیک را گسترش نمی‌بخشد.

۱۱- ای خدای دانا، هنگامی که نخست تو با اندیشهٔ خود، زندگانی و وجدان و خرد را آفریدی و جان را در تن دمیدی، توانایی کردار و گفتار را بخشیدی تا هر کس هر راهی را که می‌خواهد، آزادانه برگزیند.

۱۲- از این روی، هر کس، چه دروغگو باشد و چه راستگو، چه دانشمند باشد و چه بی‌دانش، آنچه را که در دل و سر دارد، آشکار می‌نماید. به پیروی از این بنیاد، انسان می‌تواند در آرامش از خود بپرسد: هر کدام از این دو شیوهٔ اندیشیدن، مرا به کجا می‌رساند؟

۱۳- ای خدای دانا، پرسشهایی که يك کس آشکارا یا در نهان می‌کند یا در برابر آزار کوچکی، سزای بزرگی می‌بیند، همه اینها را تو چون نگهبانی با چشمان تیزبین خود از راه راستی می‌بینی.

۱۴- خدایا، این از تو می‌پرسم: چه‌ها می‌شود و چه‌ها خواهد شد؟ آیندهٔ کسانی که از راستی پیروی می‌کنند، چیست؟ و آیندهٔ کسانی که از روی کاستی رفتار می‌کنند، چیست؟ باری، سرانجام کار چه خواهد بود؟

۱۵- خدایا، این از تو می‌پرسم: سزای کسی که زورِ دروغکارِ بدکردار را می‌افزاید یا کسی که در زندگانی هیچ کاری جز آزارِ مردمِ آباد و بی‌آزار و جانورانشان را ندارد، چیست؟

۱۶- این از تو می‌پرسم: چگونه نیکوکاری که برای افزایش نیرو و توانایی خانه، آبادی، شهر و کشور خود از روی آیینِ راستی تلاش می‌کند، با کردار خود مانند تو، ای خدای دانا، خواهد شد؟

۱۷- کدام راه بهتر و برتر است، آن که راستکار بر می‌گزیند یا آن که دروغکار؟ این سخن را باید دانشمند به دانشجو بگوید تا دیگر کسی که بی‌دانش است، مردم را نفریبد؟ ای خدای دانا، تو منشِ نیک را به ما بنما.

۱۸- پس هیچ کس از شما به آیین و آموزش دروغکار گوش ندهد زیرا او بیگمان خانه و آبادی و شهر و کشور را آزار و آسیب می‌رساند و نیز مرگ می‌آورد. پس او را با جنگ افزار چنان درست کنید که از کار خود باز آید و به راه آید.

۱۹- ای خدا، کسی که به آوای راستی گوش می‌دهد و می‌اندیشد، دانشمندی است که چاره‌زندگانی را می‌داند. او در گفتار راستین خود سخنوری است توانا. او از فروغ فروزان تو، ای مزدا، به هر دو گروه راستکار و دروغکار نیکویی خواهد داد.

۲۰- کسی که از راستکار پیروی می‌کند، برای خود در فروغ روشنایی جایگاهی بر می‌گزیند و کسی که دروغکار است، زمانی دراز در تیرگی یا کوره روشنی با آه و ناله بسر می‌برد. او را وجدانش با کردارش به چنین سرانجامی می‌کشاند.

۲۱- خدای دانا، از خداوندی خویش، به کسی رسایی و جاودانی و پُری راستی و شهریاری و یاری منش نیک ارزانی می‌دارد که در اندیشه و کردار دوستش باشد.

۲۲- این آیین برای کسی که از رادی برخوردار است، روشن است. او برای دریافت منش نیک و شهریاری می‌کوشد و راستی را در گفتار و کردار خود می‌پرورد. ای خدای دانا، از سوی تو چنین کسی بهترین یاور مردم است.

برداشت: پس از روشن کردن نیکی و بدی، چون کار گزینش یکی از این دو راه دشوار است، نیاز به راهنمای برخاسته‌خدایی می‌افتد تا یاری دهد. او زرتشت است و او آن را از راه دانش و بینش به مردم می‌فهماند. برای همین هم است که گاتها توجه ویژه‌یی به گمراهان و تبهکاران می‌کند زیرا تا زمانی که اینان هستند، جور و ستم و زورگویی و زورورزی و دیگر بدیها و خامیها از میان نخواهند رفت. اما باز برگزینش راه را به خود مردم وا می‌گذارد تا خودشان، پس از اندیشیدن و سنجیدن، یکی را برگزینند. این را هم آشکار می‌گوید که از روی آیین راستی، پاداش نیکی، نیکی است و رسایی و جاودانی و سرانجام بدی، بدی است و گمراهی و پشیمانی. ولی این را هم باید دانست که رستگاری و

خشنودی را همه می‌توانند داشته باشند. راستکار آن را به آسانی به دست می‌آورد ولی دروغکار پس از رنج و اندوه.

گذشته از این، اشو زرتشت به دانشمندی که پیام پاکش را پذیرفته و با وی همکار شده‌اند و در گسترش دین، در میان مردم دانشخواه و دانشجو تکانی پدید آورده‌اند، آفرین می‌خواند و بخشایش خدای دانا را می‌خواهد.

زرتشت در بند پنجم واژه «ارشی» را برای خود بکار می‌برد که سرودگویان «رگ وید» را خوانند و آن به معنی «راستگوی الهامی» و پیشگو را گویند که از گذشته و اکنون و آینده آگاه باشد و این سرودگویان چنین وانمود می‌کردند و چنین لافی را می‌زدند. ولی زرتشت از خدای خود می‌خواهد که وی را آگاه سازد و آن هم از راه اندیشه نیک و روشن.

اهنود گات

سرود پنجم - اخیاجا خوئیئش

گمراهی

۱- ای دیوان، ای فریبکاران، خواه کسی از مردم خانه باشد، خواه از آبادی و خواه از انجمن دوستی جهانی، همه به آیین من برای خرسندیِ خدای دانا دست به نیایش هستند و می‌گویند: «پیامبران تو باشیم و کسانی را که بدخواهان تو هستند، بازداریم.»

۲- در پاسخ نیایش‌کنندگان، خدای دانا که از شهریاری خود با منش نیک همراه و با راستی درخشان همگام است، گفت: «ما آرامش نیک شما را که در افزایش و گسترش است، می‌پسندیم.» (نیایش‌کنندگان گفتند: «آن از آن ما باد!»)

۳- اما شما، ای دیوان فریبکار و کسانی که شما را بسی می‌پرستند، همه تخمه کج اندیشی و دروغ و بی‌ارجی هستید. فریبکاریهای شما، شما را در جهان آباد رسوا ساخته است.

۴- زیرا شما کاری کرده‌اید تا مردم بدترین کارها را انجام دهند و «دیو دوست» خوانده شوند. از اندیشه نیک دوری جویند و از خرد خدای دانا و از راستی گریزان باشند.

۵- بدینسان شما با فریب خود مردم را از زندگانی خوب و جاویدان باز داشته‌اید. اما شما نیز فریب کج اندیشی را در اندیشه و گفتار و کردار خود خوردید و چنین پنداشتید که دروغکاران را برتری بخشیده‌اید.

۶- شاید هم کسی با همه پُرگناهی خود، با این کارهای خود دارای نام و آوازه شود اما، ای خداوند جان و خرد، تو در والاترین اندیشه خود همه چیز را به یاد داری و خوب

می‌دانی که در شهریاری تو و در پرتو راستی، آن پیام تست که پیروز می‌باشد.

۷- دربارهٔ این گناهان، همین بس که هیچ دانایی از راه زور به کامیابی نرسیده که آن را بتوان پیروزی گفت. از سرانجام آزمایشی که فلز مردم را آب و تاب می‌بخشد، تو بهتر از همه آگاه هستی.

۸- دربارهٔ این گناهان، جمشید فرزند ویونگهان را می‌گویند که برای خشنود ساختن مردم خود را خداوند جهان خواند. من دربارهٔ چنین گناهان، ای خدای دانا، به داوری تو بیگمانم.

۹- آموزگار بد سخنان دین را بر می‌گرداند و با این بدآموزی خود زندگانی خردمندان را تباه می‌کند. بدینسان مردم را از داشتن سرمایه گرانبهای اندیشه نیک باز می‌دارد. من با این گفته‌هایی که از خرد بر می‌آیند، نزد شما، ای خدای دانا و ای راستی، گله می‌کنم و پناه می‌خواهم.

۱۰- آن کس آیین پاک را تباه می‌کند که نگرستن جهان و خورشید را با چشمانی روشن از بدترین کارها می‌پندارد و نیک اندیشان را در برابر دروغکاران می‌گذارد و بر درستکاران شمشیر می‌کشد.

۱۱- همچنین کسانی زندگانی را تباه می‌سازند که دروغکاران را چون زنان و مردان نیک، نامور می‌نمایند، دارایی مردم را می‌ربایند و راستکاران را، ای مزدا، از بهترین اندیشه باز می‌دارند.

۱۲- آنان با چنین آیینی مردم را از بهترین کارها باز می‌دارند و برای همین خدای دانا برای آنان کیفری بد گذاشته زیرا آنان زندگانی جهان را با خوشگذرانی تباه می‌سازند و از

این رهگذر، پیشوایان تاراجگرِ کیشی شهریارِ دروغ توانگران را بجای آیینِ راستی بر گزیده‌اند.

۱۳- از چنین شهریاری است که تباہکاران این زندگانی با تاراجگریِ خود در لانهٔ بدترین اندیشه بسر می‌برند. باری، ای خدای دانا، کسانی هم که از روی آرز، از پیامِ برانگیختهٔ تو نالانند. آرز آنان، آنان را از دیدارِ راستی باز می‌دارد.

۱۴- زمانی است که برای به دست آوردنِ داراییِ مفت، کاویان، شاهزادگان فرزانه، نیز هوش و کوشِ خود را به همین کار بسته‌اند و از این راه، به دروغکاران یاری می‌کنند. آنان می‌گویند که جهان را باید به تباهی کشاند زیرا مستیِ نوشابهٔ هوم، آن دوردارندهٔ هوش، آنان را برافروخته و بدین کارها برانگیخته است.

۱۵- اما در پی همین کارها، پیشوایان کیشِ دروغین و شاهزادگان خودکامه نیز به دستِ کسانی تباہ می‌گردند که آنان را تا کنون نگذاشته‌اند که از زندگانی آزادانه برخوردار باشند. از این دو دستهٔ زبردستان و زبردستان، آن زبردستان هستند که به خانهٔ اندیشهٔ نیکِ راهنمایی خواهند شد.

۱۶- همهٔ آموزشهای مردِ ابردانا شنیدنی و بهترین می‌باشند. من، ای خدای دانا، در برابرِ کسانی که مرا می‌ترسانند، توانا می‌باشم زیرا من در پیشِ آزارهای دروغکاران با سخنانِ استوارِ خود پیشدستی می‌کنم.

برداشت: دیو و دیوپرستی زادهٔ کج اندیشی، دروغ و بی‌ارجی است زیرا کج اندیشی سرچشمهٔ هر پندار است و مردم را بسی از راستی و درستی دور می‌برد و دروغ راهی است که با آن ناکسانی روی کار می‌آیند و با دروغ و فریبِ روزافزون، خود را در جایگاه بالا و چه بسا از آن هم بالاتر نگاه می‌دارند. بی‌ارجی‌شان از این روی است که نه خود ارجی دارند و نه برای دیگرانی که بازیچهٔ دست اینان شده‌اند،

ارجی می‌شناسند. این پندارپرستی پی سده‌ها بازاری برای سودجویان پدید آورده و آنان خوب دریافته‌اند که چگونه این بازار را گرم نگاه دارند. در این بازار، پیشوایان آزمند کیشی از يك سوی و شاهزادگان فرزانه ولی سنگدل از سوی دیگر، مردم را از دانش و هوش بی‌بهره می‌کنند و آنان را در تاریکی نگاه می‌دارند، آزادی‌شان را گرفته، آنان را از زندگانی خوش و خرم و جاویدان دور می‌گردانند. نیز، به بهانه‌هایی دارایی‌شان را می‌ربایند و آزار و شکنجه می‌رسانند و چنین می‌پندارند که مردم را با سود ستانی خود می‌توانند تباه سازند و خود در عیش و نوش زندگانی بسر کنند. از ایشان پایان ندارد و چه بسا کار به تاخت و تاراج نیز می‌کشد. اما این فریبکاران چنین گمان کرده‌اند که برای همیشه سوار اسب مراد خواهند بود و از این ناآگاه می‌باشند که خدای دانا و توانا نیز کارها را زیر نگاه دارد و او دستوری چون راستی دارد که گریز از آن پیامدی بد و سخت در پی دارد و روزی فرا می‌رسد که همین مردم به پای بر می‌خیزند و آنان را از پای در می‌آورند.

پس بهترین چاره همان است که همه پیام اندیشه انگیز پاکمرد خدا را گوش کنند و آن را بپذیرند. آن تنها افزاری است که آن را می‌توان با کامیابی در برابر آزار و آسیب دروغکاران به کار برد و پیروز شد. در این سرود می‌بینیم که زرتشت با کوشش و تلاش خود، بجایی رسیده که دیگر از پیشوایان کیش کهن و شاهزادگان کشور نمی‌هراسد و می‌تواند که جلو آزارهای آنان را بگیرد. از این راه است که اشو زرتشت کامیاب می‌شود و همه مردم، دروغکاران فریبنده را رها کرده، آیین خدایی وی را می‌پذیرند و رستگار می‌گردند و در جهان آرامش روزافزونی پدیدمی‌آید که در آن همه روی به خدای خود می‌کنند و به او نیایش می‌برند و او نیز نیایش آنان را می‌پذیرد.

گاتها یکی از کسانی را که به فرمانروایی رسید ولی از کاستی خود به منی کردن افتاد و خود را «خدای جهان» خواند، یاد می‌کند. شاه جمشید را همه می‌شناسیم. چون داستانش افسانه وار به گوش زرتشت رسیده بود، از داوری کردن در باره وی پرهیز نمود و داور گناهان وی را خدای دانا را دانست. جمشید تنها کس افسانه‌یی است که زرتشت از او نام می‌برد و گرنه او هرگز از هیچکدام از خدایان پنداری و کسان افسانه‌یی یاد نمی‌نماید.

این گفته گاتها را فردوسی چه خوب باز گفته:

چنین گفت با سالخورده مهان
که جز خویشستن را ندانم جهان

.....

بزرگی و دیهیم و شاهی مراست
که گوید که جز من کسی پادشاست

.....

گر ایدونك دانید من كردم این
مرا خواند باید جـــــهان آفرین

اهنود گات

سرود ششم - یتائیش ایتا

دلدادگی به کار

۱- رهبرِ درستی باید برابرِ نخستین بنیادهای زندگانی، با کسی که دروغکار یا راستکار است یا نیکیهایش با بدی آمیخته است، با داد و دادگری رفتار کند.

۲- کسی که با اندیشه و گفتار و کردار، دروغکاری را در کارهایش ناکام می‌سازد یا کسی را که پیشش آید، نیکی می‌آموزد و راه می‌نماید، در باورِ خود به پیش می‌رود و از خوشنودیِ خدای دانا بهره‌مند می‌گردد.

۳- خدایا، کسی که با راستکاران بهترین رفتار را می‌کند، خواه آنان از خانه باشند، خواه از آبادی، خواه از انجمنِ دوستی جهانی یا با کوشش‌های خود جهان را پیش می‌برد، او با راستی و منشِ نیکِ زندگانی می‌کند.

۴- ای مزدا، منم آن کسی که با این نیایش‌های اندیش‌انگیزِ خود، ناآگاهی و کج‌اندیشی را دربارهٔ تو، بد اندیشی را در خانواده، دروغ و آزار را در میان مردمِ آبادی، نکوهش و سرزنش را از انجمنِ دوستی، و بدترین اندیشه را از پهنای جهان پاک می‌سازم.

۵- اینک من سروش، آن آوای درونی ترا که از همه آواهای شنیدنی رساتر است، فراز می‌خوانم تا به آرمانِ خود برسیم و زندگانی درازی را بیابم و به شهریارِ منشِ نیک در آمده، بر راهِ راستِ راستی گام بزنم و به جایگاهی برسیم که خدای دانا می‌باشد.

۶- منم آن نیایشگرِ راستین که از راهِ راستی و با بهترین دانش و بینشِ خود، ترا

در می‌یابم و با این اندیشه در سر، می‌خواهم رایزن و راهنمایی برای مردم آباد باشم. پس، ای خدای دانا، می‌خواهم ترا ببینم و با تو همسخن بشوم.

۷- ای بهتر از همه، ای خداوندِ خرد، به سوی من بیا و خود را از پرتوِ راستی و منشِ نیک به من بنما تا آوای من بیرون از انجمنِ مغان نیز به گوش همه برسد. پاسخِ نماز و نیایش ما را در میان همه ما آشکارا ساز.

۸- ای دانا، خواست‌های مرا که از راهِ اندیشهٔ نیک انجام می‌دهم، ببین. نیایش و ستایشِ خدایی چون ترا از راهِ راستی و درستی بجای می‌آورم. مرا پابرجایی را برای جاودانی و استواری را برای رسایی ارزانی دار.

۹- ای خدای دانا، این اندیشه از تست که این دو (رسایی و جاودانی) راستی و درستی را بیفزایند. این دو آماجِ آسایش و خوشی می‌باشند که می‌توان با آنها به بهترین منش رسید. از پیشرفتِ این دو است که روان‌ها با هم سازگار می‌گردند.

۱۰- ای مزدا، همه کسانی را که بودند و هستند و خواهند بود، از روی مهرِ خود، از خوبی‌های زندگانی بهره‌مند ساز و از راهِ منشِ نیک و شهریاری و راستی، به تندرستی ما بیفزا.

۱۱- ای خدای دانا، ای تواناترین و ای آرامش، ای راستی جهان افزا، و ای منشِ نیک، ای شهریاری، به من گوش دهید. هنگامی که به هرکس بهره‌اش را می‌دهید، بر من نیز بخشایش کنید.

۱۲- خدایا، دلم را برانگیز و از آرامش توانایی‌ام بخش. از افزایش‌ترین خردِ خویش، ای مزدا، پاسخ به نیایش‌هایم ده. از راستی نیروی فراوانم فرما و از منشِ نیک شادبم ارزانی

۱۳- ای خدایی که همه چیز را می‌بینی، یاریم کن و با مهربانی بمانند خود که از شهریاری تو سرچشمه می‌گیرد و از نیکی‌های منش نیک بر می‌خیزد، مرا بنواز و از راه آرامش روزافزون، وجدانم را براستی آگاه ساز.

۱۴- اینک زرتشت تن و روان و چکیده اندیشه نیک و کردار و گفتار و همه نیروی خود را که از راه راستی و از آوای درونی دریافته است، به خداوند خرد، پیشکش می‌دارد.

برداشت: کسی که به راهنمایی و رهبری مردم برگزیده می‌شود، باید دادگترین کس باشد و در انجام کارهای خود، چه در راه کاهش بدی و چه در پیشبرد کارهای نیک، تنها از روی مهر به خدا رفتار کند و کارهای خود را چون نماز و نیاز به درگاه خداوند بداند و هیچ خودخواهی را به خود راه ندهد و برای آن که در کار خود کام یابد، از خدای دانا یاری بخواهد و تن و روان و دل و جان خود را یکجا در راه رسانیدن پیام خدا در سرتاسر جهان بگمارد و همواره هر گامی را با اندیشه نیک و گفتار شیوا و کردار والا بردارد. با در دیده داشتن اینها است که اشو زرتشت کار خود را آغاز می‌نماید و دست به پاکسازی جهان از کژی‌ها، کاستی‌ها و خامی‌های هرکدام از یگان‌های اجتماع می‌زند. او می‌خواهد که ناآگاهی و نادانی و کج‌اندیشی مردم را درباره خدای یگانه دور سازد و بدگویی، بدگمانی، دودستگی، لجبازی، دروغ و گمراهی را از خانه گرفته تا جهان پهناور، بزداید و مردمانی تندرست و بیدارمغز که خداپرست و جهان‌پرور باشند، بپرورد. او از خدای خود الهام می‌خواهد تا هرکدام از کارهای شایسته را روشنتر دریابد و به خوبی انجام دهد. باری زندگانی دراز و تنی درست می‌خواهد تا با اندیشه آرام کامیاب شود. او خواهان نیرو است تا بتواند به رسایی برسد و خواستار تازگی است زیرا پژمردگی و فرسودگی دور از جاودانی است. در برابر این، او هرچه دارد و هرچه می‌خواهد داشته باشد، همه و همه را به خدای خود و در راه خدای خود پیشکش می‌کند.

اهنود گات

سرود هفتم - یا شیئوتنا

نوسازی

۱- ای خدای دانا، از کردار و گفتار و نیایشی که با آنها به مردم جاودانی، راستی و نیروی رسایی می‌رسانم، همه را من و یارانم نخست به تو پیشکش می‌کنیم و به نام تو انجام می‌دهیم.

۲- وانگاه همه این پیشکش‌ها از راه منش نیک و کردارِ مردِ پیشرو انجام می‌گیرند که روانش با راستی همگام است. ای مزدا، او در راه تو در همه جا ستایش‌کنان و نیایش‌گویان می‌رود.

۳- خداوندا، ما آنچه در خور تو و راستی است، با نماز به تو پیشکش می‌کنیم. ما همه جهانیانیم که در شهریاری تو اندیشه نیک را می‌پروریم. آن به انگیزه راد مردی است که به همه کسانی که از آن تو می‌باشند، سود می‌رساند.

۴- خدایا، خواهان فروغ تو می‌باشیم که از پرتو راستی توانا است. آن نیرومند و تندترین است و آشکارا به یاران یاری می‌کند و ای مزدا، آزار بدخواهان را با دست‌های توانایش باز می‌دارد.

۵- ای مزدا، در کارهای خود، از روی راستی و اندیشه نیک، با چه نیرو و توانایی از تو پیروی بکنیم و کسی را که در راه راستی ستم دیده است، پناه بدهیم؟ ما در برابر تو، از همه خدایان پنداری و مردمان ددمنش بیزاریم.

۶- ای دانا، اگر از راه راستی و منش نیک، تو چنان هستی که من دریافته‌ام، مرا در همه آمج‌های زندگانی راه بنما تا با شادی، نیایش کنان به سوی تو باز آیم.

۷- کجایند پیشروانی، ای مزدا، که از منش نیک آگاهند و آیین گرانها را، چه در فراخی و چه در تنگی، با دانش گسترده خود انجام می‌دهند؟ من جز تو کسی را نمی‌شناسم. پس ما را در پرتو راستی پناه بده.

۸- بیگمان، هستند کسانی که از این کارهای ما چنان می‌ترسند که ناتوانی از توانا بهراسد زیرا کارهای ما برای آنان بسی بیمناک است. ای خدای دانا، کسانی به آیین تو دشمنی می‌ورزند که به راستی نمی‌اندیشند و از منش نیک دوری می‌جویند.

۹- ای خدای دانا، کسانی که آرامش افزاینده ترا که هر فرزانه‌یی به آن ارج می‌گذارد، با کارهای بد خود و از روی ناآگاهی از منش نیک، از دست می‌دهند، از راستی به همان اندازه دوراند که ددمنشان بی‌فرهنگ از ما.

۱۰- مرد بخرد می‌گوید که باید کارهای منش نیک را نگاه داشت و همچنین می‌داند آرامش افزاینده پدیده راستین راستی است. ای خداوند جان و خرد، همه این کارها در شهریاری تو برای پیشبرد جهان می‌باشد.

۱۱- اینک هر دو رسایی و جاودانی به روشنایی تو راه می‌نمایند. شهریاری منش نیک و آرامش با راستی، تندرستی و توانایی می‌بخشند. با اینها است، ای دانا، که در برابر دشمنان، نیروی ایستادگی را داریم.

۱۲- ای خداوند خرد، راه تو چیست و خواست تو چه؟ ستایش چیست و نیایش چه؟ فراز گو تا بشنویم و پاداش کسانی را که از راهنمایی تو پیروی می‌کنند، بدانیم. از پرتو

راستی، ما را راه‌هایی بنما که به آزادی منبش نيك می‌رسند.

۱۳- خدایا، این همان راه منبش نيك است که مرا نشان دادی و آن دینِ سودرسانان برجسته است و آن این است که کردارِ نيك تنها از راه راستی به خرسندی می‌انجامد و این برای رادم نشان مزی است که، ای دانا، بخشاینده آن تو هستی.

۱۴- مزا، بیگمان، آن مزد به کسانی داده می‌شود که در زندگانی مادی برگزیده خود با منبش نيك به همگان این جهان بارور یاری می‌کنند و در پرتو راستی، آیینِ نيك خرد ترا در اجتماع پیش می‌برند.

۱۵- ای خداوندِ خرد، در برابر نیایش‌هایی که با آنها ترا می‌ستایم، ما را با منبش نيك، اندیشه روشن و آیینِ راستی، بهترین گفتار و کردار را بیاموز و از شهریارِ خود جهان را آنچنانکه می‌خواهی براستی تازگی بخش.

برداشت: در این سرود که سرود نوسازی و تازه گردانی است، اشو زرتشت، مانند همیشه، کار خود را با ستایش و نیایش در درگاه خداوندی آغاز می‌کند ولی آن را چون پرسش‌های دل‌افروز می‌نماید. او همه کارها را به نام خدا و برای خدا انجام می‌دهد و در کار خود پیش می‌رود. انگیزه پیشرفت وی، یاری و پشتکار یارانش است که همه يك دل و يك جان، با اندیشه روشن و از روی برنامه راست و درست، اندر کارند. از پیشرفت آنان، بازار فریبکاران از گرمی خود می‌افتد و ترس و هراسی در میان آنان پدید می‌آید.

بیگمان، برای پیشرفت پایدار، برجستگان فرزانه می‌باید که هر يك در کار خود استاد استادان باشد و نيك بتواند کارها را بگونه‌یی انجام دهد که سود آن همگانی باشد و کسی از آن بیسود نماند، بویژه کسانی که در راه دین ستم‌دیده و جور چشیده‌اند و دار و ندار خود را از دست داده، آواره گردیده‌اند. باید همه دست به هم داده، جهان را هر روز از روز گذشته بهتر، برتر و تازه تر بسازند تا جهان و جهانیان پیشرفته به رسایی و جاودانی برسند.

اشتود گات

سرود هشتم - اُشتوئیتی

خودشناسی و خداشناسی

۱- خدای دانا و ابرتوانا خرسندی به کسی ارزانی می‌دارد که به هر کس، خواه هرچه باشد، خرسندی می‌بخشد. من برای پیشرفتِ راستی و درستی خواستارِ نیروی تن و دلیری هستم. مرا از راه آرامش، آن پرتو را بخش که زندگانی نیک‌منشی‌اش می‌خوانند.

۲- همچنین به آن کس بهترین نیکی‌ها برسد که آسایش را برای آسایشِ دیگران پدید می‌آورد. ای دانا، بشود که دانش او در همهٔ روزهای زندگانی درازش در پرتو افزایش‌دهنده‌ترین خرد تو در افزایش باشد زیرا تو دانشِ شگفتِ منشِ نیک را براستی از همان خرد آفریده‌ای.

۳- بهترین نیکی به کسی برسد که راهِ راستِ پیشروی را می‌نماید. بشود که او در زندگانی مادی و مینوی که براستی به جایگاهِ خدایی برسد زیرا او چون تو، ای خدای دانا، پیشرو، آزاده و افزایش‌دهنده می‌باشد.

۴- مزدا، هنگامی ترا توانا و افزایش‌دهنده شناختم که دریافتم تو با دست‌های خود یاری می‌کنی و به هر دو گروه، هم دروغکار و هم راستکار، از پرتو فروغ خود که از راستی و درستی نیرو می‌یابد، پاداش می‌دهی. من از گرمی آن، تاب و توانایی منشِ نیک را می‌یابم.

۵- ای خدای دانا، هنگامی ترا افزایش‌دهنده شناختم که ترا نخست در آغازِ زندگانی دیدم و دریافتم که تو برای گفتار و کردار پاداش گذاشته‌ای. بد بد می‌بیند و نیک، پاداشِ نیک در می‌یابد. نیز دریافتم که از هنرِ تست که این دستور تا پایانِ دیگرگونی جهان همچنان

خواهد ماند.

۶- در این دیگرگونی که من نیز در آن هستم، ای مزدا، تو با خردِ افزاینده، شهریاری و منشِ نیکِ خود می‌آیی. از کارهای این سه بنیاد است که جهان در پرتوِ راستی پیش می‌رود و آرامشِ دستورهای خردِ ترا که هیچ کس آن را نمی‌تواند بفریبد، به جهانیان می‌آموزد.

۷- ای خدای دانا، هنگامی ترا افزاینده شناختم که روشنایی منشِ نیکِ مرا فرا گرفت و از من پرسید: «کیستی و از کیستی و چگونه در این روزگارِ دودلی، راهنمایی‌ها را به جهانیان و به خود خواهی کرد؟»

۸- به او گفتم: «من زرتشتم و تا آن جایی که می‌توانم، دشمنِ راستینِ دروغکار می‌باشم و یاورِ نیرومندی برای راستکار هستم. ای مزدا، برای برپا کردنِ پرستشِ تو که آزاده و خودمختاری، همچنان ترا خواهم ستود و گرامی داشت.

۹- ای خدای دانا، هنگامی ترا افزاینده شناختم که روشنایی منشِ نیکِ مرا فرا گرفت و پرسید: «چرا می‌خواهی بدانی؟» گفتم: «با ارمغانِ نماز به فروغ تو، تا تاب و توانایی دارم، می‌خواهم در راهِ راستی و درستی بیندیشم.»

۱۰- پس ای روشنایی، راستی را بنما زیرا همواره خواهانِ آنم و با آرامش همراه و همگام می‌باشم. از ما پیرس که از تو چه می‌خواهیم به پرسیم زیرا هرچه پرسیده شود، به آن می‌ماند که از هستی توانایی پرسیده شده و از تست، ای روشنایی که خداوند کسی را توانا و نیرومند می‌گرداند.

۱۱- ای خدای دانا، هنگامی ترا افزاینده شناختم که روشنایی منشِ نیکِ مرا فرا گرفت و

من نخست از سخنان شما دریافتم که این کاریست دشوار که مردم را بیاموزم تا آنچه را که گفتمی بهترین است، دل بدهند و به کار بندند.

۱۲- و چون تو گفتمی: «تو از راه راستی به جستجو پرداخته‌ای و به آنچه که نباید گوش داد، تن ندادی.» من خود را بر می‌انگیزم تا سروش، آن آوای درونی، با ارمغان نیکویی اندر آید تا از آن راه به دو گروه نیک و بد پاداش‌های رهایی‌بخش داده شود.

۱۳- ای خدای دانا، هنگامی ترا افزاینده شناختم که روشنایی منش نیک مرا فرا گرفت تا آرمان و کام خود را دریابم. مرا چنین زندگانی درازی بده که کمتر کسی برای داشتن آن درخواست کرده و آن همان زندگانی برگزیدنی است که همه می‌گویند در شهریاری تو هست.

۱۴- ای مزدا، آن یاری فروزنده را که از شهریاری تو و از راستی بر می‌آید، بسانی بر من ارزانی دار که دانا و توانا به دوستش می‌دهد تا دینداران و همه آنانی را که آموزش و پیام ترا به یاد دارند، برانگیزم و راه بنمایم.

۱۵- ای خدای دانا، هنگامی ترا افزاینده شناختم که روشنایی منش نیک مرا فرا گرفت و نشان داد که بهترین راه اندیشیدن در آرامش و خاموشی است. آدم پخته‌کاری هرگز نباید خوشامدگوی دروغکاران باشد زیرا آنان همه راستکاران را بد می‌شمارند.

۱۶- پس ای مزدا، زرتشت برای خود آن اندیشه ترا بر می‌گزیند که افزاینده‌ترین است. بشود که راستی در زندگانی مادی جان بدمد و آرامش در شهریاری تابان گسترش یابد. بشود که به دستیاری منش نیک پاداش هرکس در برابر کردارش داده شود.

برداشت: یکی از بهترین راه‌های پرورش اندیشه، اندیشیدن در خاموشی و آرامش است. در آنجا است

که انسان نخست به خود می‌نگرد و پیرامون خود را نگاه می‌کند و از این راه به راستی‌ها پی می‌برد و به خداشناسی در می‌آید. هر کس که راستی‌ها را دریافت و آفریدگار و آفرینش را شناخت، کار خود را هم روشن می‌شناسد و می‌داند که در اجتماع و برای اجتماع چه کارهایی باید انجام داد. بیگمان انجام چنین کارها و آن هم در نابسامانی اجتماع، آسان نیست ولی انسان باید دانا، توانا و آزاده باشد و تا آنجایی که تاب و توانایی یاری می‌کند، کارها را از روی راستی انجام بدهد. آماج و آرمان زرتشت، گسترش پیام خدایی و راهنمایی مردم به سوی زندگانی درست بود و برای آن که کار از آغاز درست باشد، برانگیختن کسانی بود که کارشناس، کاردان، راستکار و مردم دوست باشند تا آنان با وی همکار بشوند. پیام زرتشت دیگرگونی نوینی را در جهان آغاز کرد. بجای خدایان پنداری و پیشوایان فریبکار و سرداران ستمکار، خدای دانا، آیین راستی، اندیشه نیک، آزادی و آزادگی پدیدار شد. خودخواهی رخت بر بست و مردم دوستی و خداپرستی آمد. نتیجه کار و کوشش تنها برای خود نماند و آرامش و رامش دیگران در کار بود. با پیام اندیشه انگیز زرتشت، ساختمان جهان نوینی آغاز شد.

در این سرود يك نکته بسی چشمگیر است و آن سه بند نخست می‌باشند. در آنها، سخن از دیگران را شادی بخشیدن، آسایش خود را در آسایش دیگران دیدن و دیگران را آموزانیدن، یاد شده و خوش یاد شده است و زرتشت همه این نیکویی‌ها را بسته به دانش و بینش گفته است. از این کارها است که انسان خداگونه می‌گردد.

اشتودگات

سرود نهم - تَت تو پرسا

پرسشها و پاسخها

۱- اینك از تو می پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. سرم خم است اما چگونه ترا نماز ببرم؟ کی دوستی چون من را خواهی آموخت؟ مارا به دستیارِ راستی مهربان یاری کن تا آن از راه منش نیک به ما برسد.

۲- اینك از تو می پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چگونه دوستاری که از آغاز در جستجوی بهترین زندگانی است، به آن خواهد رسید زیرا چنین کسی در پرتو راستی برای همه مردم دارایی افزایشده است؟ او، ای مزدا، پاسدار مینوی و چاره ساز زندگانی و دوست همه است.

۳- اینك از تو می پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چه کسی نخستین آفریننده و پدر راستی است؟ چه کسی برای خورشید و ستارگان راه را استوار کرده؟ از کیست که ماه می افزاید و می کاهد؟ ای مزدا، همه اینها و دیگر چیزها را می خواهم بدانم.

۴- اینك از تو می پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چه کسی زمین و آسمان را بر جای خود نگاه داشته؟ که آب را آفریده و که درختان را؟ که باد را تندی می بخشد و که ابرها را؟ چه کسی، ای دانا، منش نیک را پدید آورده؟

۵- اینك از تو می پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. کدام هنرمندی روشنی ها و تاریکی ها را آفرید؟ کدام هنرمندی خواب و بیداری را آفرید؟ چه کسی بامداد و نیمروز و شب را آفرید تا اندیشمندان همواره به یاد کارهای خود باشند؟

۶- اینك از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. آیا آنچه را که می‌خواهم فراز بگویم، درست است؟ آیا آرامش با کارهایش راستی را می‌افزاید و در پرتو منش نیک شهریاری را برای جهانیان آماده می‌سازد؟ بگو برای چه کسانی این جهان بارور و شادی‌بخش را ساختی؟

۷- اینك از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چه کسی آرامش ارجمند را با شهریاری ساخت؟ چه کسی فرزند را پر از مهر پدر و مادر گرداند؟ با این پرسش‌ها است، ای دانا، که به خود یاری می‌کنم تا ترا به دستیاری خرد افزاینده آفریدگار همه بشناسم.

۸- اینك از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. من که برای شناختن و دریافتن آیین تو، ای دانا، از منش نیک می‌پرسم و از راه راستی رازهای زندگانی را به درستی در می‌یابم، کی روانم به نیکی و خرسندی خواهد رسید؟

۹- اینك از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چگونه دینی را برای خود تازه سازم که خداوند شهریاری سودمند مرا می‌آموزد و مانند تو گردیده، ای دانا، با شهریاری والا و راستی و منش نیک همنشین شوم؟

۱۰- اینك از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. دینی برای جهانیان بهترین است که از روی راستی جهان را به پیش می‌برد و گفتار و کردار ما را در پرتو آرامش درست می‌نماید. پس، ای مزدا، آنچه را که هوشم می‌خواهد تو می‌باشی.

۱۱- اینك از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چگونه به کسانی که دین تو آموخته می‌شود، آرامش درونی دست می‌دهد؟ برای همین هم، من ترا والاترین شناخته‌ام و همه دیگران را آشفته‌گی پندار می‌شمارم.

۱۲- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. در میان کسانی که من با آنان همسخن خواهم شد، کدام کس راستکار است و کدام کس دروغکار؟ به کدام روی کنم، به آن که به بدی گراییده یا به آن که خودش سراپا بدی است؟ چگونه دروغکاری را که در برابر بخشایش‌های تو، بد رفتاری می‌کند، بد شمارم؟

۱۳- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چگونه دروغ و آزار را از خود دور بداریم؟ همچنین، کسانی را که بُر از نافرمانی هستند و هیچ نمی‌کوشند که از آیینِ راستی پیروی کنند و خوش ندارند که از اندیشهٔ نیک همپرسی کنند؟

۱۴- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چگونه دروغ را به دستِ راستی بسپارم تا راستی آن را با پیامِ اندیشه‌انگیزِ تو پاک نماید و از این راه، جنبشِ نیرومندی در میان دروغکاران آغاز گردد و آزار و بدخویی آنان را، ای مزدا، نابود سازد؟

۱۵- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چون تو می‌توانی جهان را با راستی نگاه داری، هنگامی که دو دستهٔ ناسازگار به هم می‌رسند، در برابر آیینِ تو، ای دانا، که استوار کرده‌ای، کجا و به کدام یک از این دو، پیروزی را ارزانی می‌داری؟

۱۶- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. از کسانی که هستند، کدام کس پیروز است؟ آیا او که از راهِ آیینِ تو جهان را می‌پاید؟ مرا آن رهبرِ چاره‌سازِ جهان را آشکارا بنما تا سروش که دریافتِ پیامِ تست، با اندیشهٔ نیک به آن کس و هر کسی را که، ای دانا، تو می‌خواهی، برسد.

۱۷- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چگونه به همراه تو، از تو به ستایش پردازم، و ای دانا، و به گفتارِ خود نیرو بخشم تا با پیامِ تو که از راستی بر می‌خیزد، مردم را به سوی رسایی و جاودانی راه بنمایم؟

۱۸- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. چگونه از راه راستی پاداش ده مادیان و ده اسب و یک شتر را به دست بیاورم تا، ای دانا، رازِ رسایی و جاودانی را دانسته، این دو را به آنان بدهم؟
(در این بند، زرتشت شاعرانه یاران خود را که با نامهای اسب و شتر چون گشتاسب و جاماسب و فرشوشتر بودند با همسران‌شان یاد می‌کند و می‌خواهد آنان همه از راه راستی و درستی رسا و جاویدان شوند)

۱۹- اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز. من از سرانجامِ کارِ کسی که پاداشِ مردِ سزاواری را که برای او سخنِ راستین را ارمغان آورده، نمی‌دهد، نیک آگاه می‌باشم ولی برای چنین کسی در آغازِ کار چیست؟

۲۰- ای خداوندِ خرد، چگونه دیوان فرمانروایان خوب گردیدند؟ نیز دربارهٔ کسانی می‌پرسم که تن به کامگذاری داده‌اند و چون پیشوایان کیش، بویژه فرزندان اوسیک، جهان را به خشم و خون کشیده‌اند و چون شاهزادگان آن را به ناله و فغان درآورده‌اند و هیچ در آبادانی آن به درستی و راستی نمی‌کوشند.

برداشت: پرسش پژوهش را پدید می‌آورد و پژوهش دانش را می‌افزاید و پیش می‌برد. نگاهی به پیرامون خود انداختن و زمین و آسمان و سامان جهان و رفتارِ مردمان را با چشمان روشن و اندیشهٔ فروزان دیدن، راستی‌ها را، یکی پس از دیگری، آشکار می‌نماید. آنگاه است که انسان، در پشتِ همهٔ اینها، آفریدگار و پروردگار را می‌بیند و می‌یابد. دانستنِ راستی‌ها، بخودی خود باورهای پنداری و کورکورانه را از میان بر می‌دارد و انسان هر چیز را آنچنان که هست، می‌بیند.

اما کسانی هستند که از ناآگاهی مردم سود جسته، آنان را می‌فریبند و آلودهٔ پنداری می‌سازند و از این رهگذر، برای خود بازارِ گرمی را پدید می‌آورند و همین کارشان سامان اجتماع را بهم می‌زند و مردم را بیچاره می‌گرداند، گاهی با فریبِ بیشتر و گاهی هم با زور و ستم، آنان را زیرِ چیرگی خود نگاه می‌دارند. این فریبکاران چیره نمی‌گذارند که مردم پی آگاهی بروند زیرا آگاهی آنان همان و سردیِ بازارِ اینان همان.

با این پیشوایان فریبکار باید جنگید ولی نه با جنگ افزار و زور ورزی بلکه با آگاه و روشن گردانیدن مردم و آنهم از راه آموزش درست و با پرورش اندیشه و گسترش دیدشان. بیداری مردم، بیکاری پیشوایان فریبکار خواهد بود.

از این راه است که پیام خدا به همه جویندگان می‌رسد و دین گسترش می‌یابد زیرا دین راه راست و درست زندگانی است که خود چاره همه نابسامانی‌ها است.

کار مردم را نمی‌توان دست تنها انجام داد. نیاز به همکاران خردمند، کاردان، پُرکار و والاتر از همه، مردم دوست دارد تا همه همراهی و همراه گردند و کار نیک را پیش ببرند.

آنچه در سرودهای پاک، بویژه این سرود، دلچسب و سزاوار باریک بینی است، روش پرسیدن می‌باشد. این استادی زرتشت و از شگفتی‌های گاتهایش است که هر پرسشی پاسخ خود است. همین پاسخهای پرسش‌نما هستند که انسان را دلگرم می‌کنند تا او دنبال آگاهی برود، به پژوهش پردازد و روشن گردد. پرسش پیاپی زرتشت «اینک از تو می‌پرسم، خدایا، مرا بدرستی آگاه ساز» نشان می‌دهد که اشو زرتشت در آغاز جستجوی خود، حقیقت را از هر کس می‌پرسید و چون پاسخ‌های نیمه درست و نادرست و گاهی هم ناسزا می‌شنید، به خود پرسشی پرداخت و منش نیک خود را چنان پرورش داد که خدای خود را با چشمان درونی دید و با او همسخن شد. دیگر او خواست خود را دریافته بود و پرسش‌های خود را از او می‌کرد و پاسخ‌ها را در می‌یافت. به گواهی همین پرسش‌ها که برآستی پاسخ‌های خود می‌باشند، نه تنها خود خوشنود و خرسند گشت بلکه راه کاوش و پژوهش را برای همه هموار ساخت.

اشتودگات

سرودِ دهم - ات فروخشیا

چاره سازی

۱- ای کسانی که خواهان شنیدن هستید و از دور و نزدیک آمده‌اید، اینک سخن می‌دارم، بشنوید و گوش کنید. همه این گفته‌ها را نیک در مغز خود جای دهید تا آموزگارِ بد و دروغکار زندگی شما را، با زبان کج و باورهای بدِ خود باز تباه نسازد و به گمراهی باز نگرداند.

۲- اینک از دو نخستین شیوهٔ اندیشه در زندگی سخن می‌گوییم. از این دو، آن که افزایش‌دهنده‌تر بود، به آن که کاهنده بود، چنین گفت: «ما دو نه در اندیشه، نه آیین، نه خرد، نه باور، نه گفتار، نه کردار، نه وجدان و نه روان باهم سازگار می‌باشیم».

۳- اینک سخن می‌دارم از والاترین رُخ این زندگی که آن را خدای دانا و آگاه به من گفت. برای برخی از شما که این پیام اندیشه‌انگیز را آنچنان که من دریافته‌ام و می‌گویم، به کار نورزید، پایان زندگی افسوسناک خواهد بود.

۴- اینک سخن می‌ارم از بهترین رخ زندگی زیرا از روی آیینِ راستی می‌دانم که خداوندِ خرد آن را چنان استوار داشته است. او منشِ نیک را برای کوشش و تلاش آفریده و آرامش را برای خوبی و نیکوکاری. او خدایی است همه‌بینا. او را نمی‌توان فریفت.

۵- اینک سخن می‌دارم از آنچه افزایش‌دهنده‌ترین مرا گفت، سخنی که برای مردم بهترین است. کسانی که سخنِ مرا گوش می‌کنند و به آن ارج می‌گذارند، به رسایی و جاودانی می‌رسند و با کارهایی که از اندیشهٔ نیک بر می‌آید، خدای دانا را در می‌یابند.

۶- اینك سخن می‌دارم از کسی که از همه بزرگتر است. او را از راه راستی می‌ستایم، او را که با مردم مهربان است. بشود که خدای دانا از خرد افزاینده خود بشنود که من در نیایش او، به اندیشه نیک پرداخته‌ام. بشود که او از راه خرد مرا بهترین راهنمایی کند.

۷- او خدایی است که مردم، چه آنانی که بودند، چه هستند و چه خواهند بود، رستگاری خود را در او می‌جویند. بدانید که روان راستکار همواره توانا خواهد بود ولی دروغکار به درازا در رنج بسر خواهد برد. همه این دستورها را خدای دانا در شهریاری خود استوار کرده است.

۸- او را با ستایشها و نیایشهای خود به سوی خود می‌گرایانم زیرا او را با چشمان اندیشه و گفتار و کردار نیک دیده‌ام و به دستگیری راستی، او را «اهورا مزدا» خدای دانا دانسته‌ام. پس بیایم او را در خانه سرود بستاییم.

۹- او را با اندیشه نیک خود خوشنود می‌سازیم زیرا او پیشروی و پسماندگی را در دست ما گذاشته. بشود که خدای دانا از شهریاری خود، آن توانایی را به ما ارزانی دارد که با آن بتوانیم جانوران و مردمان را از راه راستی و با دانش درست منش نیک پیش ببریم.

۱۰. او را با ستایشهای آرامش‌درونی خود بزرگ می‌دانم که با نام نوین خود «اهورا مزدا» خدای دانا، یاد می‌گردد. او است که از راستی و منش نیک خود و در شهریاری خویش به مردم رسایی و جاودانی می‌بخشد. بشود که او بر ما تندرستی و توانایی ارزانی دارد.

۱۱- کسی که دیوان و پیروان آنان را همانسان نمی‌پذیرد که آنان خدای را، از آنان جدا است و خدای را درست می‌شناسد. او از راه دین افزاینده، سود رسان و دانشمند و خداوند است و، ای خدای دانا، دوست و برادر و پدر همه است.

برداشت: (۱) خدا را از راه اندیشه و گفتار و کردار خود که از روی آیین راستی انجام می‌گیرد، می‌شناسیم و می‌توانیم خود را از این راه، به اندازه‌ی بی‌ او نزدیک سازیم که او را با دیده‌ اندیشه بنگریم.

(۲) درباره‌ نیک و بد باید دانست که این دو شیوه‌ اندیشیدن در هیچ چیز سازش و سازگاری ندارند و راه‌ های هر دو از هم جدا است. این است که کسانی که این راستی را دریافته‌ اند و آن را درست به کار می‌ بندند، به رسایی و جاودانی می‌ رسند و کسانی هم که چنین نمی‌ کنند، پایان افسوسناکی دارند زیرا باید رنج ببرند تا به راستی راه یابند و درستکار گردند.

(۳) باید دانست که پیشروی و پسماندگی در زندگانی وابسته به بخت نیست و می‌ توان آن را با کار و کوشش درست کرد. زندگانی سرد و گرم و اندوه و خوشی دارد ولی نباید با سختیها ساخت که «در آن زاده‌ ام». هر کس می‌ تواند زندگی خود و دیگر مردم و جانوران و پیرامون آباد خود را بهتر و برتر سازد. بیگمان برای کار پیشرفت، در هر زمان کسانی بر می‌ خیزند و به آن جهشی می‌ بخشند. آنان در دانش و چاره‌ سازی از دیگران برجسته‌ تر می‌ باشند و در پیشرفت تند زندگانی دست‌ درازی دارند. اینان باید چون دوست و برادر و پدر مردم باشند و نه بگونه‌ فرمانروا یا کارفرما یا جز آن زیرا راهبری و راهنمایی خود یگانه همکاری در اجتماع است و آنها تا کسی شایستگی راستین آن را نداشته باشد، نباید بدان جای برسد. او باید همان کاری را بکند که در یک خانواده پدری مهربان و برادری دلسوز یا در یک انجمن، دوستی دلجو می‌ کند. در آن هیچ چشمداشتی برای سود کلان و ناشایسته در میان نیست و مهر و مهربانی است که انگیزه‌ کار و همکاری است.

اشتودگات

سرود یازدهم - کام نمویی زام

دشواریهای کار

۱- به کدام زمین روی ببرم، به کجا بروم؟ مرا از خویشاوندان و دوستان دور می‌دارند. نه از مردم آبادی که من با آنانم خوشی می‌بینم و نه از شهریاران دروغکار. پس چگونه می‌توانم ترا، ای خدای دانا، خوشنود سازم؟

۲- می‌دانم، ای خدای دانا، که ناتوانم. دارایم اندک است و یارانم کم. به تو روی می‌کنم، خدایا نگاهی. من آن مهربانی را می‌خواهم که دلداری به دلدادۀ خود می‌کند. مرا به راستی و به سرمایه‌منش نیک راه بنما.

۳. کی، ای دانا، آن روز خواهد دمید که خردِ سودرسان بزرگ با آموزش رسای خود و با آیین استوار زندگانی، راستی را والا خواهد داشت؟ او با منش نیک به یاری کدام کس خواهد شتافت؟ خدایا، من آیین و آموزش ترا بر می‌گزینم.

۴- دروغکار کسانی را که راستی را می‌پایند و مردم را، چه در شهر و چه در کشور، پیش می‌برند، از کار باز می‌دارد. او را به نبرد خواستن دشوار است زیرا به کارهای بیمناک می‌پردازد. هر کس که با نیروی خود تا به مرز جان خود در برابر او بایستد، مردم را به سوی دانش نیک راه می‌نماید.

۵- اگر توانا و آزاده‌یی نورسیده را از روی آیین یا پیمان دوستی بپذیرد، روا است زیرا هر راستکاری پابند دستور است ولی اگر دریابد که نورسیده دروغکار آسب‌رسان است، باید آمدنش را با خویشاوندان درمیان بگذارد تا با راهنمایی آنان، از آسبش در پناه باشد.

۶- اما اگر آن کسِ توانا چنان پیشگیری نکند، خودش در دامِ دروغ خواهد افتاد زیرا از روی دستورِ دین که، ای خدا، تو در آغاز گذاشته‌ای، هر کسی که با دروغکار همدست است، خود دروغکار است و هر کسی که دوستِ راستکار است، خود راستکار است.

۷- هنگامی که دروغکار به آزارِ من کمر می‌بندد، کرا، ای خدای دانا، جز آتش و منشِ خود برای نگهداریِ من گمارده‌ای؟ از پرتوِ این دو فروزه، روشنایی و دانایی، است، ای خدا، که دستورِ راستی بکار بسته می‌شود. نهادِ مرا از این دستور آگاه ساز.

۸- اما کسی که جهانِ مرا آزار می‌رساند، آسیبِ کردارش به من نخواهد رسید بلکه به خود او باز خواهد گشت و او را از زندگانی خوب دور نگاه خواهد داشت زیرا، ای خداوندِ خرد، دشمنی کسی را از زندگانی بد نمی‌رهاند.

۹- کیست آن راد منشِ پیشرو که پیش از هر چیز مرا بیاموزد که تو بیش از همه سزاوار نیایشی، که تو آفریننده و پایندهٔ درستِ کارها هستی؟ مردم از من می‌خواهند بدانند که دستورِ راستی به آنچه آفرینندهٔ جهان از راهِ منشِ نیک در این باره گفته، چیست؟

۱۰- ای خدای دانا، همهٔ آن مردان و زنانی که از زندگانی آنچه را تو بهترین می‌شماری، یعنی نیکویی برای راستی و توانایی برای منشِ نیک، به من ارمغان می‌دارند، من با آنان به نیایش تو خواهم آمد و از پلِ چنوت، آن مرزِ رستگاری، خواهم گذشت.

۱۱- پیشوایان کیشی و فرمانروایانی که مردم را با زور زیرِ یوغ خود می‌آورند و با کارهای بدِ خود، زندگانی را تباه می‌سازند، از روان و وجدانِ خود در برابرِ پلِ رستگاری سختی خواهند دید زیرا آنان همیشه در خانهٔ دروغ بسر برده‌اند.

۱۲- هنگامی که به یاریِ راستی، از میان فرزندان و نوادگان توانای فریانِ تورانی کسانی بر

می‌خیزند تا با آرامشِ درونی و کوششِ برونی خود، جهان را آباد سازند، خدای دانا آنان را با منشِ نیک می‌پیوندد و به آنان یاری می‌نماید.

۱۳- هر کس از میان مردم، زرتشت را با مهر و مهربانی خوشنود سازد، خود در راستی دارای نام و نشان می‌شود. خدای دانا به او زندگی نیک می‌بخشد و جهانش را با منشِ نیک می‌افزاید و ما همه او را دوستِ خوبِ راستی می‌دانیم.

۱۴- ای زرتشت، دوستِ راستکارت کیست که انجمنِ بزرگواران را می‌خواهد نام و نشان دهد؟ او در چنین روزِ بزرگ، کی گشتاسب است. از این پس، کسانی را که ای خدای دانا، تو در بارگاه خود پذیرفته‌ای، با سخنان منشِ نیک یاد خواهم کرد.

۱۵- هیجداسبان اسپنتمان، روی سخن با شما است. (آنچه را بهترین است، گوش کنید) تا داد را از بیداد باز شناسید و با کردارِ خود راستی را از آن خود سازید، کرداری که با نخستین بنیادهای خدایی درست می‌آید.

۱۶- ای فرشوسترِ هُوَگُو، همانسان که ما هر دو می‌خواهیم، با یاران خود بدانجا برو که خرسندی است، جایی که آرامش همراهِ راستی است، جایی که شهریارِ منشِ نیک برپا است، جایی که خدای دانا در پیشرفت می‌ماند.

۱۷- ای جاماسبِ دانا، اینک پیامِ خود را برایت به شعر می‌سرایم، نه به نثر تا آن با دانشِ درونی به پیکرِ نیایش برای جویندگانِ راستی بماند. ای خدای دانا، هر کس که داد را از بیداد باز بشناسد، بر راستی رایزن شگفت انگیز است.

۱۸- کسی را که به من پیوسته، مژدهٔ بهترین پاداشِ منشِ نیک را می‌دهم و آن تنها چیزی است که من دارم ولی کسی که با من ستیزه دارد، من نیز با او می‌ستیزم. ای خدای دانا،

آن از روی دانش و هوشم است که می‌خواهم ترا از راه راستی خوشنود سازم.

۱۹- کسی که بیگمان از راه راستی آرزوی زرتشت را بر می‌آورد و آن همکاری در ساختن جهانی نوین می‌باشد، «هستی آینده» با همه خواسته های دلش که جهان برومند می‌تواند ارزانی دارد، پاداشش خواهد بود. ای دانا، ای کسی که آگاهتر از همه هستی، این نیز همان است که تو مرا آموخته‌ای.

برداشت: این سرود دو بخش از زندگانی اشو زرتشت را بازگو می‌نماید. نخست، زرتشت که مرد ناتوان و کم سرمایه و کم یار است، پخش پیام خود را آغاز می‌کند و دیری نمی‌گذرد که با دشمنی و ستیزگی پیشوایان کیش کهن و شاهزادگان زور ورز روبرو می‌شود و آنان کار را بجایی می‌رسانند که ناچار خویشاوندان و دوستان هم او را رها می‌کنند و او تنها می‌ماند، آزار می‌بیند و آسیب می‌چشد. به درگاه خداوندی گله می‌کند و راهنمایی می‌خواهد و آگاهی می‌یابد که در هر سان و هر جای آنچه که نباید باخت، اندیشه و روشنایی است و باید از آن دو چاره جست. او چاره می‌جوید و برای آن زادگاه خود را بدرود می‌گوید و با یاران اندک به سرزمین تازه‌یی می‌رود.

بخش دوم نشان می‌دهد که در راه با فرزاندانی بر می‌خورد که به سخنانش گوش می‌دهند و دین بهی را بر می‌گزینند. این دلیران فرزندان فریان تورانی بودند. نام تورانی برای تیره‌های ایرانی بکار می‌رفت که تا آن زمان خانه بدوش و کوچنده بودند. سرانجام زرتشت و یاران به سرزمین تازه می‌رسند. در آنجا، پادشاهی دانا و توانا چون کی گشتاسب، و دانایانی چون فرشوشتر و جاماسب هستند. پادشاه و خانواده و درباریان و دیگران دین را می‌پذیرند و دین پایه و مایه می‌گیرد و به گسترش می‌پردازد. پیام خدایی زرتشت به پیکر سرود در می‌آید تا بی کم و کاست راهنمای آیندگان گردد.

بدینسان، این سرود آغاز دشوار و انجام آسان کار را نشان می‌دهد. این را نیز روشن می‌سازد که رستگاری با کسانی است که با دل و جان در راه خدا به نوسازی و تازه گردانی جهان می‌پردازند و زندگانی نوینی را در شادی و آبادی آغاز می‌کنند. اما کسانی که گمراهی را می‌پذیرند و تباهی را پیشه خود می‌سازند، آن سوی مرز رستگاری، یا به گفته شاعرانه گاتها، پل چنوت، می‌مانند و در رنج و اندوه بسر می‌برند تا آن که در پی روشنایی رفته رستگار شوند.

اما آنچه در این سرود بسی آموزنده است، بند هفتم که به نام «کَمنا مزدا» شناخته شده، می‌باشد. در برابر پیشامد ناگوار یا ناگهانی، هر کس به خدا پناه می‌برد ولی چه بسا که پریشان و

هراسان شده خود را می‌بازد. گاتها می‌گوید، هنگامی که دچار دشواری شویم و بدخواه کج منش در پی آزار و زیان بیفتد، در پناه بردن به خدا این را بدانیم که خدای بزرگ دو چیز را برای چنین روزگاری گذاشته: (۱) آتش یا فروغ مینوی و (۲) دانش یا خرد خدایی. با این دو چشم و چراغ است که راه روشن و هموار می‌گردد و می‌توانیم بی هیچ سراسیمگی و دستپاچگی با آرامش و خونسردی و با باور استوار که «خدا با ما است و پناه ما است» به چاره‌برخیزیم و از آزار دشمن رهایی یابیم.

اشو زرتشت می‌خواهد که ما در هر زمان و در هر سان، چه خوب و چه بد، خدای را یاد کرده، از فروزه‌های خدایی چاره‌جوییم و کام یابیم. بهترین نمونه چنین کامیابی را زرتشت می‌نماید. هنگامی که پیشوایان کیشی و فرمانروایان کشوری زندگانی را بر او چنان تنگ می‌کنند که به خدای خود فریاد می‌کند، آنگاه است که خدا با بند «کمنا مزدا» او را راه می‌نماید و این او را چنین دلیری و یارای می‌بخشد که بجای آن که بگریزد و سر خود را در جایی گمنام پنهان کند، به بنگاه فرمانروایی و پیشوایی، به دل دشمنان روی می‌کند و با فرزاندانی روبرو می‌شود که کسی را به همتایی و همپایگی خود نمی‌پذیرفتند و هیچ آماده نبودند که بیگانه‌یی، آنهم مردی بی‌یار و ناداری را در درون خود راه بدهند ولی پس از دو سال گفتگوهای پیهم نغز و ناب، آنان پیام پاکش را پذیرفتند. دربار و درباریان دیگرگون شدند همه با هم کمر به گسترش دین و آبادانی جهان بستند و انجام دادند و از آن پس کار را به آیندگان سپردند.

«کمنا مزدا»، اگر درستش دریابیم، هر دشواری را آسان می‌کند.

سپنتمدگات

سرود دوازدهم - سپنتا مئینو

خرد افزاینده

۱- کسی که از راه خرد افزاینده و از روی راستی، اندیشه و گفتار و کردار خود را به بهترین شیوه انجام می‌دهد، خدای دانا او را در پرتو شهریاری و آرامش، رسایی و جاودانی ارزانی می‌دارد.

۲- آن کس بهترین بهره را از افزاینده‌ترین خرد می‌برد که از زبان خود سخنانی می‌گوید که از منش نیک برمی‌آیند و با دستهای خود کارهایی انجام می‌دهد که در آرامش انجام می‌گیرند زیرا او در اندیشه خود تنها خدای دانا را آفریننده و پرورنده راستی می‌داند.

۳- تو افزاینده و آفریننده این خرد هستی که برای چنین کسی این جهان شادی بخش را پدید آورده و برای آبادانی آن رامش و آرامش را استوار داشته‌ای زیرا، ای خدای دانا، او برای آبادانی خویش با منش نیک همپرسی کرده است.

۴- از این خرد افزاینده، ای مزدا، آن دروغکار است که دور می‌ماند، نه راستکار. رادمنش، هرچند هم که درمانده باشد، می‌تواند برای راستکار دوستی ارجمند باشد اما زورآوری، هرچند هم که توانگر باشد، نمی‌تواند برای دروغکار جز کژی کاری انجام دهد.

۵- ای خدای دانا، از این خرد افزاینده، تو آنچه که بهترین است، به راستکار نوید دادی. ولی دروغکار از مهر تو بهره‌ی بر نمی‌دارد زیرا او با کرداری زندگانی می‌کند که از منش کج او بیرون می‌تراود.

۶- اما، ای خدای دانا، از راه همین خردِ افزایشنده و در پرتوِ فروغ تو، به هر دو گروه نیکی می‌رسد زیرا با افزایش و گسترش آرامش و راستی، بسیاری از جویندگان، این راهِ راست را بر می‌گزینند.

برداشت: سپنتا مثنیو یا خردِ افزایشنده، آن صفتِ خداوندی است که آفرینش را پدید آورده و می‌آورد و آن را افزایش و گسترش می‌بخشد. اگر انسان این صفت را از آن خود سازد آفریننده می‌گردد و بیش از پیش از آیینِ راستی پیروی می‌کند و آرامش را می‌افزاید و به جهان زنده که در آن مردم، جانوران و گیاهان زندگی می‌کنند، شادی و رامش می‌بخشد. اما کسی که دروغکار است، چون از آیینِ راستی پیروی نمی‌کند، زیان می‌بیند.

یک کس، با اندک دارایی خود می‌تواند با بکار بردن شیوه‌های درست خدمتِ خوبی به آبادانی جهان بکند اما توانگرِ سرمایه‌دار که با دروغکاران همدست است، چون کارهای نادرستی را می‌کند، سرانجام هم برای خود و هم برای همکارانِ دروغکارِ خود، اندوه و تباهی به بار می‌آورد.

در اینجا می‌توان یک نکته را یادآور شد: در سرتاسر گاتها، بلکه در ستوت یسن و آنچه به آن وابسته است، در هیچ جا از شکوه، جاه، بارگاه، دارایی و توانگری و سرمایه‌داری ستایش بیهوده نشده است و برای به دست آوردن آن آرزو و خواهش نشده است و این پیام، پیام کسی است که در آغاز، در یکی از سرودهای خود از کم یاری و کم دارایی می‌نالند و در نیمه دوم همان سرود می‌گویند که بزرگترین پادشاه آن سامان از دوستان و یاران او گردیده و می‌دانیم که زرتشت تا ۲۵ سال دیگر با کامیابی زیست و دینِ بهی را با همکاری همین یاران، گسترش شگفت‌انگیزی بخشید و پیام خود به شعر سرود تا بی‌کم و کاست و بی دستخوردگی درست و درسته به دست آیندگان برسد، ولی هرگز جاه و جایگاه شاهانه و دارایی درباریان چشمان وی را خیره نکرد و او خود را نباخت. او با بزرگواری خود، همان ماند که در آغاز کار خود بود.

در گاتها همه یاد از خدا است، همه داد از راستی است، همه کار با مردم است، چه زن باشند و چه مرد، چه بزرگ باشند و چه کوچک، همه کوشش برای آبادی و شادی جهانیان است و همه تلاش برای پیشرفت و رسایی و جاودانی است. پس از کامیابی درخشان خود نیز، اشو زرتشت همان رادمردی است که در سی سالگی خود بود و همچنان با پیشوایان دروغین، فرمانروایان ستمگر و سرمایه‌داران سودخوار در نبرد و یارِ زجرکشان و ستمدیدگان است که بود. او برخاسته تا هرکسی با دانایی و توانایی و کار و کوشش خود پاداش یابد و زندگانی درست و سودمندی را در آرامش و

رامش بسر کند. نه ستمگر ماند و نه ستمدیده، نه توانگر زور ورز ماند و نه ناتوان بیکس. اگر کسی در این میان دیگرگون شده، آن پیشوایان و فرمانروایان و سرمایه‌داران هستند که نیک راهنمایی شده‌اند و دینِ بهی را پذیرفته‌اند و اینک اجتماع را دیگرگون می‌سازند که زرتشت به خواست خدا برای آن برخاسته است و در تلاشِ خستگی ناپذیر است.

سپنتمد گات

سرود سیزدهم – یئزی ادائش

پیروزی بر دروغ

۱- اگر پس از این، کسی آنچه را که فریب همیشگی دیوان و مردمان گفته‌اند، دریابد، بیگمان به دستیاری راستی بر دروغ چیره خواهد شد. خدایا، آنگاه با چنین سودها، او بیش از پیش، ترا گرامی خواهد داشت.

۲- ای خدایی که دانا هستی، بگو، تلاش من، برای من و یارانم چه خواهد آورد؟ کی، ای دانا، راستکار بر دروغ پیروز خواهد شد؟ زیرا چنین پیروزی شاهکار زندگانی به شمار خواهد آمد.

۳- آموزش‌هایی که خدای بخشنده از راه راستی می‌آموزاند، برای کسی که در می‌یابد، بهترین آیین است. او فرزانه پیشرونده‌یی است که مانند تو، ای دانا، از خردی که منش نیک ارزانی می‌دارد، آموزش‌های ژرف را در می‌یابد.

۴- ای خدای دانا، کسی که با اندیشه خود به بهتری، یا کسی که به بدتری می‌پردازد، هر کدام با دید خود با گفتار و کردار خود جور می‌سازد. او از آنچه که خود با دلخواه خود برگزیده، پیروی می‌کند. اما در نزد تو، سرانجام هر کدام جدا خواهد بود.

۵- بشود که فرمانروایان نیک با کارهایی که از دانش و آرامش نیک سر می‌زند، بر ما فرمانروایی کنند، نه که فرمانروایان بد. برای کسی که برای فروغ جهان زنده می‌کوشد، تندرستی و شادمانی در زندگانی بهترین نیکویی است.

۶- بیگمان جهان زنده آبادیِ خوبِ ما است. آن تندرستی و توانایی، دو دهشِ گرانبهای منش نیک است. خدای دانا آبادانی جهان را، به دستیاری راستی و درستی، از آغازِ زندگانی سرسبز گردانیده است.

۷- ای کسانی که زیبا به اندیشه نیک پیوسته‌اید و با رادمرد افزاینده همکار شده راستی می‌گسترید، پیشِ خشم را بگیرید و در برابرِ ستم بایستید. خدایا، چنین کسانی در بند تو می‌باشند.

۸- ای خدای دانا، نیروی شهریاری نیک تو چیست؟ پاداش تو برای من و یارانم چیست؟ مهر و مهربانی تو برای رادمردان و زنانی که می‌خواهند خرد نیک را با کردارهای خود برانگیزند، چیست؟

۹- ای دانا، کی خواهم دریافت که تو بر همه، حتی بر کسانی که مرا می‌ترسانند، با دستورِ راستی فرمان می‌رانی؟ برنامه منش نیک را به درستی به من نشان بده تا این سودرسان بدانند که نیکی‌های او چگونه خواهد بود.

۱۰- ای مزدا، کی مردم در آبادی خواهند زندگی کرد؟ کی بدمستی این زهراب برخواهد افتاد؟ از این است که پیشوایان دروغین کیش و فرمانروایان بد کشور به کج اندیشی خود پیکر می‌بخشند.

۱۱- کی، ای خدای دانا، آرامش با راستی شهریاری آشتی و آبادی خواهد آورد؟ چه کسی به خونریزیِ دروغکاران خواهد پایان داد؟ به چه کسی دانش و بینش منش نیک خواهد رسید؟

۱۲- آنان سودرسانان کشورها خواهند بود که در پی خوشنودی منش نیک هستند و کردار

خود را بر روی راستی و آیینِ تو استوار می‌سازند. بیگمان آنان برای نبرد با خشم ساخته شده‌اند.

برداشت: با آن که برگزینش راهِ نیکی یا بیراههٔ بدی با خود است، باید دانست که نیکی به سوی آبادی و دیگری به ناشادی می‌برد. باید راستی‌ها، بویژه دانش‌های نوین، را دانست و کشف‌های تازه کرد تا انسان خود و پیرامون خود و خدای خود را شناخته و همه پندارهای پوچ را از خود زدوده، با نیکویی‌های خداوند آراسته گردد. بیگمان، روزی که راستی بر دروغ چیره گردد، برای راستکاران پیروزیِ بس بزرگی خواهد بود. اما جهان را باید رهبران نیک و سودرسانان خوب با دانش و بینش و در آشتی و آرامش پیش ببرند و نباید کسانی را گذاشت که خود را به فرمانروایی برسانند و از یک سوی برای خود سور و خوشگذرانی را پیشه کنند و از سوی دیگر، کشور را با بداندیشی و در بدمستی خود دچار آزار و آسیب گردانند. نتیجهٔ بدمستی و خوشگذرانی خشم است و خشم مردم و کشور را به خاک و خون می‌کشد و تباهی به بار می‌آورد. باید به هوش آمد و باید با پاکی و پاکیزگی کار کرد زیرا زندگانی پاکیزه از بهترین روزها است که انسان می‌گذراند.

زرتشت از آموزشهای ژرف سخن دارد زیرا تازه‌یابی و تازه‌سازی است که جهان را نیک به پیش می‌برد. هرچند دانش نیک افزوده شود، آرامش و آسایش گسترش خواهد پیدا کرد. زرتشت دانشمند آفریننده و افزاینده را خداگونه می‌خواند. براستی این سرود، سرود دانش و بینش و پیدایش و آفرینش یا کارهای خدایی است که انسان هم می‌تواند با آنها خدا را یابد و دریابد و هم خداگونه شود. باز در این سرود پرسش‌هایی هستند که خود یا بندهای وابسته پاسخهایشان می‌باشد.

سپنتمد گات

سرود چهاردهم - ات ما یوا

گرفتاری و رستگاری

۱- مزدا، من که می‌خواهم مردم بد را به راه راستی به خرسندی برسانم، «بندو» همواره و بیش از همه در برابر من ایستادگی می‌کند. با پاداش نیک و خوب بسوی من بیا تا به یاری منش نیک برای او روشنایی بجویم.

۲- این کار «بندو» مرا پریشان کرده زیرا آن کیش دروغ است که از راه فریب مردم را از راستی و درستی باز می‌دارد. او، ای مزدا، نه آرامش افزاینده را برای خود نگاه داشته است و نه با منش نیک همپرسی کرده است.

۳- اما، ای دانا، این دستور برای گزینش گذاشته شده و آن این است که راستی به آیین سود می‌رساند و دروغ آزار. برای همین من با منش نیک همبستگی می‌خواهم و با دروغکار همه وابستگیها را می‌گسلم.

۴- کسانی که از راه خرد بد و با زبان خود خشم و ستم را می‌افزایند، در میان مردمی که سازنده و آفریننده می‌باشند، بیهودگانی هستند که هنوز کردار نیک، کردار بد آنان را از میان نبرده است. همینان هستند که در دین دروغکاران، دیوان را ساخته و پرداخته‌اند.

۵- اما کسانی که از راه خواهش و نیایش، وجدان خود را با منش نیک سرشته‌اند، هر کدام از آن آرامش هستند و براستی آزاده می‌باشند و همه، ای خدا، در شهریاری تو بسر می‌برند.

۶- من از تو، ای دانا، و راستی می‌خواهم. بگویند شما در اندیشه چه برنامه‌ای دارید تا آن را برگزیده، این دین را که از آن کسی است که مانند تو گردیده، به همه فراز گوئیم.

۷- باری، ای خدای دانا، باید يك كس این پیام را با منشِ نيك و از راهِ راستی گوش کند. تو نیز بشنو تا گواه باشی که کدام يك از دوستان و کدام يك از خویشاوندان از روی دستور زندگانی می‌کند تا برای مردمِ آبادی راهنمای نیکی باشد.

۸- این از تو می‌خواهم، ای خدای دانا، به فرشوشتر و دیگر یاران من که در شهریاری نيك تو هستند، بهترین شادی و پیوستگی با راستی را بده. ما همواره فرستادگان تو خواهیم بود.

۹- ای جاماسبِ دانا، پیشبرنده‌ای که برای سودرسانی آماده شده است، به این آموزشها گوش کند. کسی که راست گفتار است، هرگز اندیشهٔ پیوستگی با دروغکار را در خود نپرورده زیرا او از کسانی است که وجدانهای خود را در «روز بزرگ» روزی که راه خود را بر می‌گزینند، با بهترین پاداش وابسته‌اند و آن پیوستگی به دستور راستی است.

۱۰- ای خدای دانا، تو در خانهٔ خود منشِ نيك و روانهای راستکاران را، و نماز و نیازی را که از آرامش بر می‌خیزد، نگاه می‌داری تا شهریاری بزرگ پایدار بگردد.

۱۱- روانهای دروغکاران بدفرمان، بدکردار، بدگفتار، بد وجدان و بد اندیش از تیره درونی خود بخواهند گشت. همانا که میهمانان خانهٔ دروغ می‌باشند.

۱۲- برای من که زرتشت هستم و از راهِ راست و منشِ نيك یاری می‌خواهم و ترا، ای خدای دانا، دوست وار می‌ستایم و آن را می‌خواهم که در نگاه تو بهترین است، چه داری؟

برداشت: «بندو» یکی از بدخواهان سرسخت زرتشت است. زرتشت می‌خواهد که او را به راه راست و دین بهی راه بنماید اما او گوش شنوایی ندارد زیرا کیش او و همدستانش دروغ است و پیشه آنان همه فریب است. اینان هستند که برای پیشبرد کار خود خدایانی را از پندار خود آفریده و پرورده‌اند. این پنداریان مردمان بیکاره، بیهوده و مفتخواری هستند که به جان مردم سازنده و فراورنده افتاده‌اند و از هر راهی که می‌توانند، از آنان سود می‌جویند و بهره می‌بردارند و چه بسا که در پی آز و سودجویی خود، جهان را با خشم و ستم، به خاک و خون می‌کشند. چنین کسانی را راه نمودن و بسوی روشنایی آوردن درست است ولی با اینان وابستگی نادرست داشتن و همکاری کردن، کاری است بد و نتیجه آن زیان است و آزار. پس از اینان باید دوری جست زیرا باید بدانیم که آن دستور راستی است که به دین بهی می‌رساند و از دروغ جز آزار چیزی به دست نمی‌آید. آنان که راه راست را بر می‌گزینند، باید با اندیشه روشن خود و با دریافت پیام خدا، برنامه‌دستی را آماده سازند و دین را در همه جا روشناس کنند و گسترش دهند.

گو که بندو به پیام گوش نمی‌دهد، رادان و فرزانه‌گانی مانند فرسوشتر و جاماسب و دیگر مردان و زنان می‌آیند و از یاران برجسته آن اشو می‌شوند. این یاران، چه از خویشان و چه از دوستان، همه چنان بر آیین دین رفتار می‌کنند که برای خود و برای انجمن خود، نام نیکی و آوازه نیکویی پیدا می‌کنند. بیگمان رستگاری از آن اینان است و اینان هستند که روانه‌ایشان، آرام و آسوده، شاد و خرم، رسا و جاویدان، در خانه سرود و ستایش خدایی به خدای خود می‌رسند. اما روانه‌ایی که در جهان دروغ زندگی می‌کنند، در اندیشه بدی می‌پرورند، با گفتارشان دیگران را می‌رنجانند و با کردارشان زیان می‌رسانند، به همه زور می‌گویند و ستم می‌ورزند، وجدان خود را چنان آلوده می‌سازند که در جهان دروغ خود فرو می‌روند و در همین جا بسر می‌برند و می‌مانند تا آن که به خود بیایند و روی به روشنایی آورند و برای رستگاری خود بکوشند و رستگار شوند.

سپنتمد گات

سرود پانزدهم - کت موئی اروا

راز و نیاز با خدا

۱- ای خدای دانا، هرگاه که نیاز به یاری می‌افتد، روان من، جز راستی و بهترین منش از چه یاری بخواهد و چه کسی نگاهبان گله و یارانم می‌باشد؟

۲- مزدا، چگونه کسی جهان شادی بخش را بجوید و برای آن آبادانی و جاودانی بخواهد تا در پرتو راستی و در آفتاب درخشان با مردان راستکار زندگانی بسر کند؟ این روشن است که من در میان خانه‌های مردم دادگر آباد خواهم شد.

۳- همچنین، ای مزدا، این جهان به دستیاری راستی از آن کسی خواهد شد که به او نوید شهریاری و منش نیک داده شده است. او با یاری این بخشایشها، پیرامون نزدیک خود را که دروغکار تباه کرده، باز می‌سازد و آباد می‌گرداند.

۴- ای خدای دانا، من ترا با راستی و بهترین منش و شهریاری خواهم ستود و پرستید تا این خواستار تو بر راه تو بایستد و برای پیشروانی که در خانه سرود می‌باشند، گوش به سروش، پیام تو بدهد.

۵- ای خدای دانا، همانا این برای ستایش تو از راستی و درستی است. اگر از این اندیشه‌انگیز خود خوشنود هستی، او را آشکارا با دستان توانای خود یاری بکن تا همه ما شاد گردیم.

۶- مزدا، زرتشت دوست کسی است که با راستی و فروتنی پیامش را به دیگران می‌رساند.

بشود که آفریدگار خرد زبانش را در راه راست بگمارد تا با منش نیک، رهنمودهای مرا بیاموزد.

۷- ای خدای دانا، من بهترین نیایشها را در راه پیروزی به سوی تو می فرستم، پیروزیهایی که از راستی و منش نیک نیرو می یابند تا تو به یاری من بشتابی.

۸- ای خدای دانا، من با چکامه های نیایشی خوشنوا و با دستهای افراشته نزد تو می آیم و چون دلداده یی ترا از راه راستی نماز می برم و با هنر منش نیک به تو می رسم.

۹- ای خدای دانا، با این ستایشها و از راه راستی و با کارهای منش نیک، به پرستش تو می آیم و تا روزی که به آرمان آزادگی خود برسم، همچنان خواستار کسی خواهم بود که بخشنده نیکویی است.

۱۰- آنچه ورزیده ام و آنچه خواهم ورزید و آنچه چون روشنایی خورشید و سپیده دم در روزگار از دیدگاه منش نیک می ارزد، همه، ای خدای دانا، در راه راستی برای گرامی داشت تو می باشند.

۱۱- تا از راه راستی، تاب و توانایی دارم، من، ای خدای دانا، خود را ستاینده تو می دانم و همچنان ستاینده تو خواهم بود. این دستوره های زندگانی را از راه منش نیک پیش خواهد برد و این کارهای راستین است که این جهان را، ای خدا، برابر خواهش تو، تازه به تازه می گرداند.

برداشت: این سرود راز و نیازی است با خدای دانا که با آهنگ و نوای خوش و دستهای افراشته در نماز سروده شده و در آن نکته هایی در میان گذاشته شده است. به هنگام نیاز، باید تنها و تنها از آیین راستی و اندیشه نیک یاری خواست تا کار آسان گردد. آنچه انسان در دشواری و تنگی نیاز دارد،

درست‌اندیشی و درست‌کاری است.

با همین دو دستور است که يك كس می تواند خود و یاران و دارایی خود را نيك نگاه دارد و هر كس می تواند تا آنجا که می‌تواند، در پیرامون خود كار را آغاز کند و هر چه را که دروغکاران و آزارپیشگان تباه کرده اند و بریاد داده اند، باز بسازد و از نو جهانی را برای مردم پیرامون آن سامان بسازد که در آن «آفتابِ آشتی و آبادی و شادی و جاودانی بتابد». اما همه این کارها را هنگامی می‌توان انجام داد که نخست، یاران کوشایی پیش بیفتند و پیام راستین را به دیگران برسانند و آنان را برای کار و کوشش درست بر انگیزند و بدین راه، دین گسترش یابد و سپس آبادی جهان را، دور از پنداری و یاه سرایی، دور از کج‌اندیشی و بدکاری، از روی دانش و بینش برنامه ریزند و جهان را همواره در پیشرفت نگهدارند. اینها کارهایی است که جهان را، همانسان که خدای دانا می‌خواهد، تازه به تازه و نو به نو می‌کند.

بازپسین بند این سرود، بویژه «هئیشیا و رشتام هیت و سنا فرشوتهم - این کارهای راستین است که این جهان را، ای خدا، برابر خواهش تو، تازه به تازه می گرداند.» را در آغاز کشتی بستن می‌خوانند و این باز گفتن و به یاد آوردن پیمانی است که يك بهدین با خود و خدای خود بسته که همواره هر کاری را که آغاز می‌کند، برای نوسازی و پیشبری جهان انجام می‌دهد.

وهو خستر گات

سرود شانزدهم - وهو خستر وئیریم

شهریاری نیک برگزیدنی

۱- شهریاری نیک باید برگزیده شود زیرا آن گرانبهاترین بهره است. همانا آن برای کسی که کمر به کار بسته، چون پرستش است. او، ای خدای دانا، با بهترین کردار خود بر راه راستی می‌رود. برای همین شهریاری است که اینک من برای همه کسان خود اندر تلاش و کوشش می‌باشم.

۲- این کارها را، ای خدای دانا، نخست به تو، سپس به راستی و پس از آن، به آرامش پیشکش می‌کنم. مرا شهریاری دلخواه خود را بنما و از منش نیک خود توانایی نیایش بزرگ‌داشت بده.

۳- کسانی که با کارهایشان به تو پیوسته‌اند، برای گوش دادن گرد هم آیند، زیرا، ای خدای دانا، تو از راه راستی و با گفته‌های منش نیک خداوند سخن هستی و از آغاز آموزگار اینها هستی.

۴- کجا خرسندی در افزایش است؟ کجا بخشایش می‌شود؟ کجا راستی بدست می‌آید؟ کو آرامش که می‌افزاید؟ کجا است بهترین منش؟ کجا، ای مزدا، جز در شهریاری تو.

۵- این همه پرسش برای این است که آبادگری که با کارهای درست خود و با فروتنی به دانش نیک راه یافته و برای مردمان دادگر رهبر و برای راستکاران سرور شناخته شده، می‌تواند جهان را در پرتو آیین راستی نیرو بخشد.

۶- خدای دانا از پرتو شهریاری خود به کسی که بایسته و وظیفه خود را درباره جهان از

روی باور انجام می‌دهد، بهتر از به می‌دهد. ولی کسی که این بایسته را نادیده می‌گیرد، در دیگرگونی زندگانی بدتر از بد می‌بیند.

۷- ای کسی که جهان زنده و آب و گیاه را با افزاینده‌ترین خرد خود آفریدی، بدستیاری منش نیک، مرا رسایی و جاودانی بخش و تندرستی و توانایی ارزانی دار.

۸- اینک، ای خدای دانا، از سوی تو می‌گویم که باید کسی به جوینده دانش بگوید که فرجام دروغکار اندوه است و سرانجام راستکار خرسندی است. بیگمان شادی از آن او است که این پیام اندیشه‌انگیز را به جوینده دانش می‌رساند.

۹- تو از آتش فروزان و با آزمایش فلز گداخته به هر دو گروه راستکار و دروغکار پاداش می‌دهی، زیرا این دستور زندگانی است، که رنج از برای دروغکار است و سود و خوشی از برای راستکار.

۱۰- ای خدای دانا، کسی که وارون این دستور، ما را می‌خواهد تباه سازد، خودش زاده جهان دروغ است. او از کسانی است که بدکار هستند. من راستی را برای خود و یارانم فراز می‌خوانم تا آن با پاداش نیک تو به سوی ما بشتابد.

۱۱- ای خدای دانا، چه کسی دوست زرتشت اسپنتمان است؟ چه کسی با راستی همسخن است؟ چه کسی با آرامش افزاینده همگام است؟ چه کسی خود را از راه منش نیک سزاوار انجمن مغان، سازمان دوستی جهانی، می‌داند؟

۱۲- آن شهزاده سخنور مرا، من زرتشت اسپنتمان را، بر این زمین پهناور خوشنود ساخت و از پیشروی باز داشت زیرا من در گفتار و کردار خود بسی تند و توانا می‌باشم.

۱۳- بدینسان دروغکار وجدان خود را از راه راست در می‌برد. روان او پیش «پلِ چنوت» که مرز راستی و دروغ است، آشکارا به لرزیدن می افتد زیرا کردار و گفتار او است که راه راستی را برای او تباه می سازد.

۱۴- پیشوایان دروغین دوست مردم نیستند و از دستوره‌های زندگانی و از آبادی دور می باشند و با کردار و آیین خود جهان را می آزارند و شاد می شوند و سرانجام بدست همین آیین به خانه دروغ کشیده می شوند.

۱۵- پاداشی که زرتشت به انجمن مغان، سازمان دوستی جهانی، نوید داده، خانه سرود است که خدای دانا، در آن پیش از همه رسیده است. این پاداش به شما از راه منش نیک و با نیکیهای راستی می رسد.

۱۶- کی گشتاسب از نیروی انجمن مغان و سرودهای منش نیک به دانش درونی رسیده است، دانشی که خدای دانای افزایشنده از راستی ارزانی داشته تا ما را به خرسندی راه نماید.

۱۷- فرشوستر هُوگُو برنامه گرانبهای خود را برای خدمت به دین بهی به من نشان داده. خدای دانا و توانا به وی برای دست یافتن به راستی، نیرو بخشد.

۱۸- جاماسب هوگو دانا که در جستجوی روشنایی است، دانش درونی را از راه راستی بر می گزیند. این آن توانایی است که از منش نیک به دست می آید. او می گوید: « ای خدای دانا، مرا آن یاری را ارزانی دار که از آن تست.»

۱۹- ای مدیوماه اسپنتمان، آن کس خود را برای دانستن دین می گمارد و زندگی را برای آن می خواهد که بگوید: دستور خدای دانا برای رسیدن به زندگانی بهتر، تنها از راه کار و

کوشش است.

۲۰- اینک شما همه با ما برای رساندن سود هماهنگ هستید. راستی و درستی از اندیشه نیک و از گفتاری است که از آرامش بر می آید. همه مزدا را نماز می گزاریم و از او یاری می خواهیم.

۲۱- کسی که آرامش درونی دارد، با دانش و گفتار و کردار و وجدان خود راستی را می افزاید. خدای دانا به چنین کسی به دستیاری منش نیک، شهریاری را ارزانی می دارد. من نیز برای او خواستار پاداش نیک می باشم.

۲۲- نزد من هر کس که از روی راستی رفتار کند، خدای دانا او را در برابر پرستش و خدمت بهتر می شناسد. از چنین کسانی، چه آنانی که بودند و چه آنانی که هستند، من با نام یاد می کنم و با مهر گرد آنان می گردم.

برداشت: مردم باید در آزادی و چون آزاده، با اندیشه و گفتار و کردار نیک خود که بر راستی و درستی استوار باشد، برای خود شهریاری خوب و فرمانروایی نیک برگزینند و جهانی را آباد و شاد سازند. این آرزو و آرمان همه است. چون چنین فرمانروایی را خود مردم، با دانش و بینش و با جان و دل بر می گزینند، این بهترین و والاترین شیوه حکومت و کشورداری است. در این کار بزرگ، باید هر کس خود را مسئول بداند و کار را از روی باور و با جان و دل انجام بدهد تا نتیجه دلخواه باشد و سودش به همه برسد. اگر چنان نباشد، پشیمانی بار خواهد آمد و دودش به چشم همه، حتی کسانی که دست اندر زیان آن بودند، خواهد رسید. باید این دستور را همواره در پیش نگاه داشت که پاداش راستکاری خرسندی همگانی است و سرانجام دروغکاری و آزار رسانی، اندوه فراوان است. باید دانست که از همه خود خواهیها در گذشتن و راستکار و درستکار گشتن و به سود جهانیان کار و کوشش کردن، آسان نیست و چنان دشوار است که تو گویی در آغاز از آزمایش سختی گذشته «تا فلز آن کس پاک و پاکیزه گردد». از این آزمایش تنها راستکاران رستگار می شوند و دروغکاران نمی توانند رهایی یابند زیرا آنان هرگز نه دوست خود و نه دوستار مردم هستند و خوشگذرانی و بی بندوباری آنان به

تباهی خود آنان می انجامد. کسانی که در راه آبادانی جهان و همبستگی جهانیان نقش بزرگی را دارند، برجستگی هستند که باید به آنان ارج ویژه‌یی گذاشت.

اشو زرتشت چنین مردان و زنان خدا را، چه آنانی که درگذشته باشند و چه آنانی که زنده هستند، بسی گرامی می دارد و یکایک آنان را با نام یاد کرده «گرد آنان می گردد». چه ارجگذاری از این بالاتر! از همین آیین است که ما نامهای همه کارکنان دین بهی زمان زرتشت را، چه زن، چه مرد، چه پیر، چه جوان، در «فروردین یشت» داریم و براستی بخشی از این یشت را باید گرامی نام نامه اوستا خواند. این آیین هنوز در میان زرتشتیان زنده مانده ولی بیشتر چون یادبود درگذشتگان درآمده است، در جایی که زرتشت ارج زندگان را هم به همان خوبی می گذارد.

نکته ویژه این سرود، بنیادگذاری انجمن مغان یا سازمان «بزرگواری» است که در آن همه بخردان و فرزندان با هم می‌شوند و رای می دهند و راه می نمایند و در میان خود همبستگی و هماهنگی مینوی و مادی را پدید می آورند تا کار «شهریاری خوب و برگزیده» به آسانی و آرامی پیش برود و آبادی و شادی و رسایی و رستگاری و جاودانی بهره همه بشود. این است بنیاد «دموکراسی» یا فرمانروایی نیک و برگزیده مردم دانا برای مردم دانا که زرتشت می آموزد و آموزش پیام زرتشت برای دانا گرداندن همه جهانیان می‌باشد.

ناگفته نماند که واژه «مغ» و «مغان» و «پیر مغان» که در ادب پارسی بسی یاد شده، به هر معنی که باشد، به معنی راستین مغ و انجمن مغانی که زرتشت می خواهد نیست. او انجمنی را می خواهد که جهان زنده و جهانیان را نیک راه نماید و پیش ببرد. انجمن مغان زرتشت انجمن مهان است و آن اندیشه بس والایی است. مغان زرتشتی با دسته مردم ماد که در زمان مادی و هخامنشی پیشوایی آیینها را به دست خود گرفته بودند، جدا می‌باشند. یکی همبستگی جهانیان را فروغ می‌بخشد و جهانی تازه می‌سازد و دیگری آیینهای دیرینه و پارینه را به نام دین و دانش برگزار می‌نمود و برای خود دم و دستگاهی جور می‌کرد. ولی این را هم گفته باشیم که مغان مادی دنباله همان مغان زرتشتی بودند ولی با آلودگی و گمراهی خود، آنان کجا و یاران پاک زرتشت کجا!

وهشتواشت گات

سرود هفدهم - وهیشتا ایشتی

بهترین آرزو

۱- بهترین آرزوی زرتشت اسپنتمان برآورده شد زیرا خدای دانا از پرتو راستی به وی فراوانی جهان مینوی و مادی و زندگانی نیک برای همیشه ارزانی داشته است و تا این که کسانی که با وی دشمنی می ورزیدند، اکنون گفتار و کردار دین بهی را آموخته‌اند.

۲- بشود که کی گشتاسب، زرتشتی اسپنتمان و فرشوشتر همواره با اندیشه و گفتار و کردار خود، برای ستایش و بزرگداشت، خدای دانا را خوشنود سازند تا راه‌های راست دینی را که خدا به سودرسانان نموده، بیمایند.

۳- (زرتشت به دخترش) او را، ای پوروچستای اسپنتمان هیجدسبان، ای کوچکترین دختر زرتشت به تو بدهد که همواره با منش نیک و راستی و خدای دانا است. با او خردمندانه همپرسی کن و با دانش نیک و افزاینده‌ترین آرامش سودمند رفتار بکن.

۴- (پوروچستا) بیگمان او را به همسری و برابری خود برمی‌گزینم تا آن برای پدر و مادر و سرور و خانواده و آبادگران سرافرازی به شمار آید. بشود که روشنایی منش نیک به من برسد زیرا زنی راستکار درمیان مردم راستکار می‌باشم. بشود که خدای دانا به من دین بهی را برای همیشه ارزانی دارد.

۵- (زرتشت) سخنم با شما است، ای نوعروسان و ای تازه‌دامادان! آن را در مغز خود جای دهید و در درون خود دریافته، زندگانی را با منش نیک بسر کنید. بشود که هر یک از شما بر دیگری در راستی برتری بجوید. بی گمان، چنین تلاشی زندگانی هر کدام از شما

را کامیاب خواهد ساخت.

۶- ای مردان و ای زنان، در این جهان این راست که دروغ دلریا وا می نماید ولی این هم راست است که آن شما را از خویشتن دور می گرداند. انجام آن بدنامی و ناآرامی است. آن شادی دروغکاران را تباه می سازید. آن راستی را می شکنند. با چنین کارها است که شما زندگانی مینوی را بر باد می دهید.

۷- اما بهره انجمن مغان تا روزی از آن شما است که در زندگانی زناشویی، چه در فراخی و چه در تنگی، دارای والاترین مهر و مهربانی هستید. از این راه است که شیوه اندیشه دروغکار نابود می گردد. اگر شما این انجمن را رها کردید، واپسین سخن شما «وای» خواهد بود.

۸- با این کارها است که بدکاران فریب می خورند و چون با ریشخند روبرو می شوند، بر یکدیگر فریاد می کشند. بشود که بدستیاری فرمانروایان خوب، آسیب و کشتار بند آید و آرامش به خانه‌ها و آبادیها در آید و آزار ناپدید گردد. آن کس از همه والاتر است که راه کشتن را می بندد. بشود که چنین کاری هرچه زودتر انجام گیرد!

۹- کار با بدباوران از ارج یک کس می کاهد. اینان خشمگینانی هستند که راستی را می شکنند. اینان بزهکاران اند. کجا است سرور راستکار که در برابر اینان با جان و دل و آزادانه بایستد؟ آن، ای خدای دانا، در شهریاری تست که به ستمدیده راستکار، بهتری می رسد.

برداشت: اشو زرتشت، پس از دیدن سختیها و نرمیها، سرانجام با زبان شیوا و شیرین و رفتار زیبا و دلنشین خود در کار خود کام می یابد و می بیند که دشمنانش نیز دین بهی را برگزیده‌اند. یاران نزدیک خود را برای کوشش هر چه بیشتر در راه دین دلگرم می سازد. باری در آیین پیوند کوچکترین

دخترِ خود، نه تنها به او اندرزهایی برای برگزینشِ همسر و خدمتِ بیشتر به دینِ بھی می دهد، بلکه همهٔ عروسان و دامادان را پند می دهد و می گوید که کششِ دروغ فریبی بیش نیست که سرانجام پشیمانی می آورد. باید زن و مرد دست به دست هم داده، با آن بجنگند و آن را از میان برده، جهانی پدید آورند که در آن مهر و دوستی، آشتی و آرامش، شادی و رامش باشد. زن و مرد باید در تنگی و آسودگی با هم بسازند و از هم جدا نگردند زیرا جدایی آنان، خانه و خانواده را از هم می پاشد و بریاد می دهد. بریاد رفتنِ خانه به سازمانِ دوستی جهان که آرمان همه است، زیان می رساند. باید پایهٔ همبستگی در کار و کوشش و مهر و دوستی از همان خانه که کوچکترین یگان اجتماع است، آغاز گردد و استوار بماند تا انجمنِ مغان پایدار بشود و پیش برود.

آ ائیریمای ایشیو

سازمان دوستی جهانی

بشود که برای یاری و مهربانی مردان و زنان زرتشتی، برای یاری و مهربانی که از آن منش نیک است، انجمن دوستی آرزوشده پدید آید تا وجدان هر کس پاداش شایسته خود را دریابد. خواستم پاداش راستی است و این آن آرزو است که خدای دانا می پسندد.

برداشت: آ ائیری ما ایشیو نیاشی است که اشو زرتشت برای استواری، پایداری، افزایش و گسترش همبستگی جهانی سروده است. او برای بنیادگذاری دین بهی، با پیامی پویا، رسا، اندیشه‌انگیز و خدایی برانگیخت، برخاست، کوشید، کام یافت و به آرزوی خود رسید. او می خواهد که انجمن دوستی جهانی که همه آرزوی آن را دارند، پدید آید و در آن همه کارها بر اندیشه نیک استوار باشند، همه مردان و زنان زرتشتی به آرمان خود که برای دریافت آن خردمندانه می کوشند، برسند. آن آرمان و پاداش آن، چیزی جز زندگانی خوش و خرم و دراز و دیرپا در سایه آیین راستی و درستی نیست. خدای دانا و مهربان نیز چنین آرمان و آرزوی جهانیان را گرامی می شمارد زیرا خواست خدایی هم در این است که مردم همه باهم دلبسته شده و یکپارچه گردیده در آبادانی جهان همکار یکدیگر باشند و چون انجمنی پیوسته بمانند.

همانسان که یتا اهو آغاز گاتها است، آ ائیری ما ایشیو پایانش می باشد. یکی آرمان ساختن و پدید آوردن جهانی شاد و آباد است و دیگری دسترسی به آن آرمان است. آ ائیری ما ایشیو آفرینی است که زرتشت در پایان پیامش برای بهدینان فرموده، آفرینی است که همواره همراه دین بهی و انجمن دوستی جهان می باشد.

بشود که ما هموندان انجمن دوستی جهانی زرتشتی همواره پیام اندیشه‌انگیز و خشور خدایی را بیش از پیش دریافته و آن را در میان جهانیان گسترده، به پیش رویم و به دوستی راستین جهانی برسیم. ایدون باد!

هفت هات

یادداشت: هفت هات یا به اوستا «هَپْتَنگ هائیتی» یا به پارسی میانه «هفتن یشت» نام هفت سرود است که گفته یك یا دو و شاید هم بیشتر از یاران نزدیک زرتشت می باشند. هفت هات، پس از گاتها، پاکترین و والاترین بخش گردآورده اوستا است و چون گات ششم به شمار می آمده، بخشی از گاتها خوانده می شده و از آنجاییکه هفت سرود بوده، در گردآوری ستوت یسن، آن پس از اهنودگات که آن نیز هفت سرود، اما درازتر از این دارد، گذاشته شده است. هر کدام از سرودهای هفت هات، نیایشی نغز در زمینه ویژه‌یی است. در برابر گاتها که دست نخورده مانده، در هفت هات دستهایی برده شده که خوشبختانه بیشتر آنها برای روشن شدن گفته‌یی افزوده شده اند و همین دستبردگی هفت هات را از شعر به نثر درآورده. ما در نوشته‌یی که جداگانه به نام «هفت هات – پیرایش، آرایش و گزارش، (تهران، ۱۳۵۳)» به چاپ رسانده ایم، آن را باز به شعر برگردانده ایم و افزوده‌ها را جدا نشان داده‌ایم. در این جا همه این افزوده‌ها را در دو ابرو گذاشته‌ایم تا شناخته شوند و از متن سرودها انگاشته نشوند.

سرود یکم

سرآغاز

۱. خدای دانا (راستکار و رهبر راستی) را گرامی می‌داریم. افزایشندگان جاودان (فرمانروایان خوب و دانایان خوب) را گرامی می‌داریم. همه هستی راستکار، چه مینوی و چه مادی را گرامی می‌داریم. افزون باد راستی خوب، افزون باد دینِ بهی (مزداپرستان).

متن

۲. ما از اندیشه، گفتار و کردارِ نیکی که هم اکنون می‌شود یا پس از این خواهد شد، می‌باشیم. پس ما ستاینندگان و درخواستندگان آنچه نیکو است، می‌باشیم.

۳. خدایا، ما آنچه اندیشیده‌ایم و گفته‌ایم و کرده‌ایم، (از راه راستی زیبا) برگزیده‌ایم. از این کارها، بهترینش برای دو هستی (مینوی و مادی) باد.

۴. برای جهان زنده، با کارهایی که بهترین هستند، در می‌خواهیم که آرامش و آبادی بر دانا و نادان، بر توانا و ناتوان ارزانی شود.

۵. «توانایی از آن تواناترین باد.» این است آنچه ما برای خدای دانا و بهترین راستی پیشکش می‌کنیم، آگهی می‌کنیم، نیایش می‌کنیم.

۶. هر چند یک مرد یا یک زن راستی را بیشتر دریابد، بهتر است. او باید خود، آن را نیک به کار بندد و به دیگران بگوید تا آنان نیز آن را چنان که شاید، ورزند.

۷. ما و جهان زنده برای خدای دانا بهترین نیایش و ستایش را داریم. این را برای تو

می‌ورزیم و (تا آنجا که می‌توانیم) به دیگران فراز می‌گوییم.

۸. در سرای راستی، در انجمنِ راستی، برای همه و هر کس بهترین آرزو (پاداش) هر دو زندگانی است.

۹. با اندیشهٔ بهتر، ای خدای (دانا، براستی) این سخنها را فراز گفته‌ایم و ترا نگهبان و آموزگارِ اینها می‌دانیم.

۱۰. از روی راستی و منش نیک و شهریاری نیک، (ای خدا) با ستایشهایی شایان تو، با سخنهایی در خور تو، با نمازهایی ویژهٔ تو، (ترا نگاهبان و آموزگارِ اینها می‌دانیم).

برداشت: پس از نیایش به درگاهِ آفریدگار، همهٔ آفریدگان را گرمی می‌دارند و آگاهی می‌دهند که اندیشه و گفتار و کردارِ نیک را برای زندگانی مینوی و مادیِ خود برگزیده‌اند و آبادی و آسایش را برای همهٔ جهانیان می‌خواهند. هر کدام از نمازگزاران نه تنها خود به نیکوکاری پرداخته بلکه تا آنجایی که می‌تواند، پیامِ خدا را به دیگران می‌رساند و آنان را بر راهِ راستی و آبادانی می‌آورد تا نیکویی در جهان بهرهٔ همهٔ جهانیان شود.

سرود دوم

۱. در پیرامون این آتش، پیش از هر چیز، ای اهورا مزدا، ای خدای دانا، ما پیش تو، آری پیش تو می‌آییم. از راه افزاینده‌ترین مینو، آن اندیشه‌ی روشن تو درود بر کسی که او را تو گرامی می‌سازی.

۲. ای بهترین شادیه‌ها، ای آتش (خدای) دانا، پیش آ و به سوی ما بشتاب. از راه بهترین نمازها، در بزرگترین روز به سوی ما بشتاب.

۳. آتش، تو از آن خدای دانا هستی، تو افزاینده‌ترین مینو او هستی، و این از شایسته‌ترین نامهای تو است. ای آتش خدای دانا، و با این نیایش، ما گرد تو می‌آییم.

۴. گرد تو با منش نیک، گرد تو با راستی نیک، گرد تو با اندیشه، گفتار و کردار نیک می‌آییم.

۵. (به تو، ای خدای دانا)، نماز می‌گزاریم و از تو درخواست می‌کنیم، گرد تو با همه اندیشه‌ها، گفتارها و کردارهای نیک می‌آییم.

۶. ای خدای دانا، از این روشناییها، آن را که والاترین است و خورشید خوانده می‌شود، بهترین پیکره‌ی تو می‌گوییم.

برداشت: نمازگزاران پیرامون آتش برزن خود گرد هم آمده‌اند. گویا روزی است که کسانی در آیین ویژه‌ی گروش به دین بهی یا به گفته‌ی امروزی «کشتی بندی» آماده‌اند زیرا آن روز را «بزرگترین روز» زندگانی خود می‌خوانند. آتش چون قبله در میان روشن و فروزان است. آن نماد «خرد افزاینده‌ی خدایی»

است. آن نمودارِ روشنایی است که خدا برای پیشرفتِ آفرینش آفریده. همه خدای دانا را در اندیشه خود دارند و به او نماز می گزارند و از او یاری و راهنمایی می خواهند. بازپسین بندِ سرود نشان می دهد که نمازی دیگر در روز روشن و هوای آزاد برگزار می شود. نمازگزاران روی به خورشید کرده به نیایش می پردازند.

نا گفته نماند که در آغاز تا سالیانی سال بهدینان یا در خانه یا در برزن روی به آتش کرده یا در روز روشن زیر خورشید درخشان، نماز تکی یا گروهی خود را برگزار می کردند و آن در زمان هخامنشیان بود و آن هم پس از داریوش و خشایارشا، که از همسایگان خود که برای خود پرستشگاه‌هایی در ساختمانهای ویژه داشتند، آتشکده برپا کردن را آموختند. آتشکده سازی از زمان اردشیر دوم، شاهنشاه هخامنشی (۱۳۳۳ تا ۱۳۷۹ دینی و ۴۰۴ تا ۳۵۸ پیش از سال ترسایی) آغاز شد.

سرود سوم

۱. اینک گرامی می‌داریم خدای دانا را که جهان زنده و (راستی را آفرید)، آب و گیاه و (روشناییهای نیک را آفرید)، زمین و هر چیز نیکو است را آفرید.

۲. اینک او را از نیرو و بزرگی و هنرش با بهترین نمازها ... گرامی می‌داریم. (ما که آرام با جهان زنده بسر می‌بریم).

۳. اینک او را با نامهای خدایی، داناترین، افزاینده‌ترین (گرامی می‌داریم). او را با تن و روان خود گرامی می‌داریم. (او را و فروهرهای راستکاران مرد و زن را گرامی می‌داریم).

۴. بهترین راستی را گرامی می‌داریم که زیباترین، افزاینده، جاودان، روشن و (همه) نیک است.

۵. منش نیک، شهریارِ نیک، دینِ بهی، خرسندیِ نیک و آرامشِ نیک را گرامی می‌داریم.

برداشت: نمازگزاران به درگاهِ خدای دانا، آفریدگار و پروردگارِ همه نیایش می‌کنند و گذشته از این، نیکوییهای خداداد چون راستی، منشِ نیک، شهریارِ برگزیده، دینِ بهی، خرسندی و آرامش را گرامی می‌دارند. این سرود سپاسی از آنچه آفریننده ارزانی می‌دارد، است. ناگفته نماند که این تنها جایی است که واژه «فروهر» در تیکه‌یی به گویشِ گاتهابی به کار رفته و آنهم از روی وزن سرود از افزوده‌های پسین است. ولی اگر «فَرَوَشی» یا به پارسی «فروهر» را «باور» بدانیم، این افزوده جور می‌آید و گرنه به معنی پسین «روان نیای درگذشته، اَبَر روان، فروزه نگاهبان» یا دیگر شگفتی، هیچ بجا خوانده نمی‌شود.

سرود چهارم

۱. ما با زنان خود و زنانی دیگر که، ای خدای دانا) از راه راستی به تو گرویده‌اند، این زمین را که ما را در بر دارد، گرمی می‌داریم.

۲. آرزو، یگانگی، تازگی، و آرامش و (از اینها) پاداش نیک، خواهش نیک، نیایش نیک، آیین نیک (و فراوانی نیک) را گرمی می‌داریم.

۳. آبها را گرمی می‌داریم. آبهای بسته (در برکه)، گرد آمده (در دریاچه)، روان گشته (در جوی)، خوب کرانه (در رود)، خوب ریز (در آبشار) و خوب شنا (در دریا) را.

۴. ای خوبان، اینها هستند نامهای شما که خدای دانا داد، دهنده نیک داد. با این نامها شما را گرمی می‌داریم، دوست می‌داریم، نماز می‌گزاریم، در می‌خواهیم.

۵. شما را ای آبها، ای ابرها، ای مادران، ای شیردهندگان، ای باز آبادکنندگان همه ستمدیدگان، ما بهترین و زیباترین خوانده‌ایم.

برداشت: در این نماز، نخست زمینِ بارور را که چون مادر است، گرمی می‌دارند و چون گفتگو از مادر است، به زنان خود و همه زنان نیک جهان ارج می‌گذارند و خواهان یگانگی و همپارچگی می‌شوند تا همه با هم جهان را همواره تازگی و شادابی بخشند و از آرامش و دیگر نیکیها بهره مند گردند. سپس روی به آب، این انگیزه آبادی و آبادانی، نموده، آبهای گوناگون را که در زندگانی‌شان سودمند هستند، از آبگیر خانه گرفته تا باران آسمان، یاد می‌کنند. این ارجگذاری از سپهر و طبیعت انگیزه آن می‌شود که انسان آنها را چنان که باید و شاید به کار برد و بهره‌درست بردارد و آنها را بیهوده آلوده نسازد یا برباد ندهد.

سرود پنجم

۱. اینک گرامی می‌داریم روان جهان و آفریننده‌اش را و روانهای خود و جانوران خانگی را که ما را زنده می‌دارند و روانهای کسانی را که از آن تو هستند و جانورانی که به اینان وابسته می‌باشند.

۲. روانهای یاورانی را که از داد پیروی می‌کنند گرامی می‌داریم و روانهای راستکاران را، هر کجا که زاده باشند، (مرد باشند یا زن)، گرامی می‌داریم، آنانی را که وجدانهای نیکشان پیش می‌روند، پیش رفته‌اند یا خواهند رفت.

۳. اینک زنان و مردان نیک افزاینده، جاودان، همیشه پیروز و همیشه افزون را گرامی می‌داریم، زنان و مردانی را که آرام با منش نیک بسر می‌برند.

۴. بسانی که تو، ای خدای دانا، نیک اندیشیدی، گفتی، گزایدی و ورزیدی، همانسان ما پیشکش می‌کنیم، آگهی می‌نماییم و از این راه، ترا گرامی می‌داریم. (ترا، ای خدای دانا) نماز می‌گزاریم و در می‌خواهیم.

۵. از کانون گرم خانواده و راستی نیک برخوردار بوده، با خرسندی نیک و آرامش نیک گرد تو می‌گردیم.

برداشت: این نماز، نماز جهان زنده و دارای روان است. نمازگزاران که از کانون گرم خانوادگی خود خرسند می‌باشند، آفریدگار، جهان، جهانیان، از زن و مرد دادگر و دادگستر و پیشرو و پیشبر و خداشناس و خداپرست و جانوران‌شان را می‌ستایند و گرامی می‌دارند. این نماز از مهر و دلبستگی که به‌دینان به خدا و جهان دارند، سخن می‌گوید.

سرود ششم

۱. در این دهشها، ای خدای دانا، هوش نیز هست. آنرا با مهربانی خود نیرومند ساز تا آن افزونی یابد. این (دهشی) است که تو، ای خدای دانا، به ما مردم برای وجدانهایمان داده‌ای.

۲. از آن (هوش) به ما برای این هستی و آن که مینوی است، ارزانی دار تا ما به دوستی تو و راستی (برای همیشه) نزدیک گردیم.

۳. ای خدای (دانا)، آن (هوش) را به کسانی بده که راستکار، راستی جو، کمک کار و دیر آباد هستند تا آنان انجمن دوستی (ما و یاران ما) را با دل و جان افزایشند.

۴. از این راه است که ما به خویشاوندان، همسایگان و یاران خدمت می‌کنیم. ای (خدای) دانا، از راه این مهربانی که بر راستی آرزوی ما است، ما خود نیز از راستکاران شویم.

برداشت: نمازی است که از مزدا (بردانا) مزدایی (بردانش) می‌خواهند، دانشی که مردم را راه راستی و درستی در کارهای مینوی و مادی می‌نماید. این دانش و هوش را برای پیشبرد خویشاوندان و همشهریان و هم انجمنیان می‌خواهند تا جهان را آباد و شاد سازند.

سرود هفتم

۱. ستایش، سرایش و گرایش به خدای دانا و بهترین راستی پیش می‌کنیم، آگاهی می‌نماییم و به همه می‌گوییم.

۲. (باری) شهریاری نیکِ تو، ای (خدای) دانا، برای همیشه باد و بشود که فرمانروای خوب، خواه مرد، خواه زن، (برما) ای داناترین هستیان، در هر دو هستی فرمانروایی کند.

۳. ترا ابردانا، کوشا، پرستیدنی و همدم راستی می‌دانیم، ای داناترین هستیان، در هر دو هستی جان و تنِ ما باشی.

۴. از مهربانی تو، ای خدای دانا، زندگانی دراز یابیم و از آن سود بریم. از تو، کوشا و توانا باشیم. ما را آشکارا و همواره یاری کن، (ای داناترین هستیان).

۵. چون ستایشگران و اندیشه‌انگیزان تو، ای خدای دانا، خود را می‌خوانیم و می‌خواهیم و در می‌خواهیم زیرا این دهشی است که تو، ای خدای دانا، به ما مردم برای وجدانهای مان داده‌ای.

برداشت: در پایان، باز با نیایش و ستایش به درگاه پروردگار می‌خواهند که در شهریاری برگزیده خود، مردان و زنانی کار کنند که از راستی و درستی برخوردار هستند و راهنما و رهبر مینوی و مادی باشند. نیز می‌خواهند پیام اندیشه‌انگیز و بیدارکننده و آگاه‌سازنده خدا را به همه برسانند.

یَنگه هاتام گرامی داشتِ نیکان

بیگمان اهورا مزدا، خدای دانا مردان و زنانی را که از روی راستی پرستاری می کنند، بهتر می شناسد. ما نیز چنین مردان و زنان را گرامی می داریم.

برداشت: در دینِ بهی زن و مرد برابر یکدیگر اند. هر کدام از آنان می تواند در راستی و درستی بر دیگری برتری یابد. آنچه به شمار می آید، پرستشِ آنان از آفریدگار و پرستاری و خدمت از آفریدگان است. هرچند کسی بیشتر از جهان زنده پرستاری کند، به خدای خود نزدیکتر می گردد. ما نیز به چنین کسی ارج می گزاریم و او را گرامی می داریم زیرا در دینِ بهی است که پرستاران جهان و جهانیان شایستهٔ ارج گذاری می باشند.

سر چشمهٔ «یَنگه هاتام» بندِ بیست و دومِ سرود شانزدهمِ اشو زرتشت می باشد. در آنجا چنین آمده است:

«نزد من هر کس که از روی راستی رفتار کند، خدای دانا او را در برابر پرستش و خدمت بهتر می شناسد. از چنین کسانی، چه آنانی که بودند و چه آنانی که هستند، من با نام یاد می کنم و با مهر گرد آنان می گردم.»

کسانی که در راه آبادانی جهان و همبستگی جهانیان نقشِ بزرگی را دارند، برجستگانی هستند که باید به آنان ارجی ویژه گذاشت. اشو زرتشت چنین مردان و زنان خدا را، چه آنانی که در گذشته باشند و چه آنانی که زنده هستند، بسی گرامی می دارد و یکایک آنان را با نام یاد کرده «گرد آنان می گردد.» چه ارجگذاری از این بالاتر!

یَنگه هاتام که در نمازهای روزانهٔ کیشِ زرتشتی بارها خوانده می شود، ارجگذاریِ پی در پی است که نمازگزاران از زنان و مردان راستکار و درستکردارِ زنده و مرده می کنند.

فشوشو ماتتر

پیام فراوانی

۱. ما این سود و این پیروزی را که نماز نیک نهاد و پیوسته به نیکی و آرامش است، پیشکش می کنیم زیرا آن بر اندیشه و گفتار و کردار نیک استوار است.

۲. این نماز ما را از آزار دیوان و مردمان نگاه می دارد. ما این نماز را برای پناه، پاسبانی، نگهداری و سرپرستی جان و تن خود می خوانیم.

۳. ای خدای دانا، ما از نماز لذت می بریم و در آن آنچه می خواهیم می گوئیم. ما به نماز می گراییم و آن را برای پناه، پاسبانی، نگهداری و سرپرستی جان و تن خود می خوانیم. «سرم خم است اما چگونه ترا نماز ببرم؟»

۴. آبادگر راستکار پیروز و بهترین است. او را گرمی می داریم. او پدر جهان و آیین راستی و راستکاران و راستجویان است. او نیکی بخش راستین زندگانی است. از او است که بزرگی، بهی و زیبایی ترا گرمی می داریم. بشود که آبادگر همواره با راستی و آبادانی و دهش و دانش و مهربانی به دستیارِ فروغ خدای دانا ما را بیاید و نگاه دارد.

۵. همانگونه که ما را آیین دادید، ای افزایشندگان جاودان، ما را، ای مردان نیک پناه دهید، ما را ای زنان نیک پناه دهید. ما را، ای افزایشندگان جاودان، ای شهریاران نیک و ای بخشندگان نیک پناه دهید. «من جز شما کسی را نمی شناسم، پس ما را در پرتو راستی پناه دهید.»

۶. ما اندیشه و گفتار و کردار خود را و جانوران و مردمان خود را به خرد افزایشنده خدایی می سپاریم. ما آبادانی درست، جانوران درست و مردمان درست را با تندرستی و رسایی

بهره‌مندان (به خرد افزایندهٔ خدایی می سپاریم). ما باید همهٔ آفریدگان آفریدگار را، با روشناییهایی را که خدای دانا آفریده، با دیدهٔ روشن بنگریم.

۷. نماز به تو ای فروغ خدای دانا. برای یاری شادی بیدریغ، «در بزرگترین روز (زندگانی ما) به سوی ما شتاب» و ما را رسایی و جاودانی ارزانی دار.

۸. سراسر شیرازهٔ «ستوت یسن» را با برترین بندهای سرودهایش گرامی می داریم ... ستوت یسن را گرامی می داریم زیرا آن (دارای) نخستین بنیادهای زندگانی است.

برداشت: فشووشوماتر به معنی پیام اندیشه انگیز افزونی و فراوانی یا به کوتاهی نیایش فراوانی است. در این نیایش نخست از کسی که انگیزهٔ آبادانی و فراوانی جهان و راهنمای آیین راست است، ستایش شده که همانا اشو زرتشت می باشد. سپس از افزاینندگان جاودان که در آن زمان برای یاران مرد و زن زرتشت و کارگزاران دین به کار می رفت، راهنمایی و کمک خواسته شده و آنگاه خود و کسان خانواده و جانوران را به خرد پاک افزاینده می گذارند تا با اندیشه و گفتار و کردار نیک، بویژه با روشن بینی، برای همه زندگانی خوبی را فراهم کنند. در این جا اشاره‌یی نیز به روز بزرگ، روز گزینش دین و زندگانی آینده که بر آن استوار باشد، شده و از فروغ خداوندی یاری خواسته شده است.

هدئوخت – هادخت

پیام شنیدنی

۱. بشود که سروش، نیوشایی به پیامِ خدایی برای گرامی‌داشتِ خدای دانا که سودمندترین راستکاران است، باشد زیرا آن را از آغاز تا پایانِ زندگانی خواسته‌ایم. آری، بشود که سروش برای گرامی‌داشتِ خدای دانا که سودمندترین راستکاران است، باشد زیرا آن را از آغاز تا پایانِ زندگانی خواسته‌ایم.

۲. پس از آن، بشود که سروش برای گرامی‌داشتِ باورهای راستکاران باشد زیرا آن را از آغاز تا پایانِ زندگانی برای روانهای خود خواسته‌ایم. آری، بشود که سروش برای گرامی‌داشتِ باورهای راستکاران باشد زیرا آن را برای روانهای خود خواسته‌ایم.

۳. پس از آن، بشود که سروش برای گرامی‌داشتِ نیکان و افزاینندگان جاودان که شهریاران نیک و بخشندگان نیک هستند، باشد و برای گرامی‌داشتِ نیکی مردان و زنان نیک که برای ما در پیروی از راستی راهنما هستند، باشد. پس از آن بشود که سروش برای گرامی‌داشتِ بهره‌مندان نیک از آغاز تا پایانِ زندگانی باشد.

۴. آری پس از آن، بشود که سروش برای گرامی‌داشتِ نیکان و افزاینندگان جاودان که شهریاران نیک و بخشندگان نیک هستند، باشد و برای گرامی‌داشتِ نیکی مردان و زنان نیک که برای ما در پیروی از راستی و راهنما هستند، باشد. پس از آن بشود که سروش برای گرامی‌داشتِ بهره‌مندان نیک از آغاز تا پایانِ زندگانی باشد.

برداشت: هَدئوختَ به معنی «باسخن» است و آن اشاره است به سروش، سخن خدایی و پیامِ زرتشت. در این نیایش که به پارسی «هاؤخت» خوانده می‌شود، گفته‌ها بازگو شده، فشار بر این است که سروش یا به گفتهٔ دیگر گاتها راهنمای مردم باشد و از آغازِ زندگی تا پایانِ آن، چراغِ راهِ آنان باشد و رهبران

مینوی و مادی آنان را در خداشناسی و پیروی از دستور راستی یاری کنند. سراینده در بند یکم می گوید که سروش در سرتاسر زندگانی او راهنمای او در خداشناسی و مزداپرستی باشد. در بند دوم می خواهد که گاتها انگیزه استواری باور همه مردمان راستکار باشد. در بند سوم و چهارم روی به مردان و زنانی می کند که خود به رسایی رسیده اند و راهنمایان و گسترندگان دین گردیده اند. او می خواهد که آنان پیام خدا را به همه جهانیان برسانند تا دیگر کسی نماند که از گاتها بهره مند نگردیده باشد. بدینسان، سراینده از خود آغاز می کند و به جهانیان می رسد و آرزو دارد که این پیام خدایی در سرتاسر جهان گسترش یابد.

زبان ساده پاره «هاذخت» اُفتی را نشان می دهد که در برابر بلندسخنی گاتها و هفت هات بسی هویدا است. این پاره از آغاز بازگویی گفته‌ها است که پس از این در سرتاسر نیایشهای اوستایی دیده می شود و آن بیشتر به «ورد خوانی» یکنواخت می ماند تا آنکه پیام مهین را به مردم برساند. شاید این گفته ساده از کسی است که از بازپسین گویندگان به گویش گاتهایی بوده. اما هرچه هست، از پنداریفیهای پسین پاك و پاکیزه است. این نمایانگر مهر گوینده به گاتها است زیرا او این سروش را چنان راهنمای زندگانی خود و همدینان خود می داند که به شادی درآمده آن را بار بار می خواند.

در گردآورده اوستا سه پاره در باره سروش می باشد: (۱) یسن ۵۶ که همین پاره باشد. (۲) یسن ۵۷ که با نام «سروش یشت بزرگ» یاد می شود و (۳) یشت یازدهم که آن را «سروش یشت هادخت» می خوانند. تنها یسن ۵۶ به گویش گاتهای است و آن دو پاره دیگر به گویش اوستای پسین می باشند. درجایی که در این پاره سروش، به گواهی برگردان و گزارش پهلوی و همه برگردانندگان به معنی راستین خود «نیوشایی، شنوایی و آوای خدایی» آمده، در آن دو پاره، از سروش يك «ایزد» ارتشتار و گردونه سوار ساخته اند و این خود داستانی است جدا که چگونه نیکیهای خداداد و بنیادهای زندگانی گاتهایی هرکدام به دست پیشوایان پیشه‌ور و چابك و چالاک، ایزد و «خداچه» گردیدند و ما این سخن را به نوشته‌های دیگر گذاشته‌ایم.

گذشته از لب و لهجه، این دو پاره در جان سخن، نه تنها از گاتها بسی دور می باشند، بلکه از دیگر پاره‌های «یسن» نیز جدا هستند، سبک هر دو پاره مانند یشتهای حماسی است و در هر دو، سروش به پیکر ایزد جنگاوری پنداشته شده که گرز به دست در پی نابکاران است و کمتر در اندیشه راهنمایی و پیشروی راستکاران است و این «ایزد یکه‌تاز» از پیام پاك زرتشت نشانی ندارد.

فَرَوَرتي - فرورد

آيينِ برگزیدنِ دينِ بهي

۱. من اندیشه و گفتار و کردارِ نيك را در اندیشه‌ها و گفته‌ها و کرده‌های خود فراز می‌ستایم و همهٔ اندیشه‌ها و گفته‌ها و کرده‌های نيك را بر می‌گیرم و همهٔ اندیشه‌ها و گفته‌ها و کرده‌های بد را دور می‌ریزم.

۲. شما را، ای افزایشندگانِ جاودان، در اندیشه و گفتار و کردار و زندگانی بلکه «با تن و جان خود نیز» گرامی و دوست می‌دارم.

۳. خدایان پنداری را نابود می‌گردانم. بر می‌گزینم که خدایان پنداری را نیست کرده، مزدپرستِ زرتشتی و خداکیش باشم. ستایندهٔ افزایشندگانِ جاودان هستم. گرامی دارندهٔ افزایشندگانِ جاودان هستم. خدای دانای خوب و دارای خوبی را سزاوارِ همهٔ خوبیها می‌دانم، آن خدای راستینِ با فرّ و شکوه را که بهترین چیزها از او است، جهان زنده از او، راستی از او، روشنایی از او است.

۴. آرامشِ افزایشندهٔ نيك را بر می‌گزینم. آن از آن من گردد. جهان زنده را از دزدی و زور و رزی پاك می‌گردانم و خاندانهای مزدپرستان را از زیان و تباهی.

۵. به بخردانی که روی این زمین با چهارپایان زندگی می‌کنند، آزادیِ آمد و رفت و نشست و برخاست می‌دهم. با نمازی پاکیزه به راستی، چنین باز می‌گویم که دیگر به زیان و تباهی خاندانِ مزدپرستِ برنخیزم و به جان و تنِ کس نگرایم.

۶. سر و کار با خدایان پنداریِ بد، ناباب، ناراست و کج‌نهاد را می‌هلم، سر و کار با

خدایان پنداری و پرستندگان خدایان پنداری، جادوان و پرستندگان جادو. آری، دیگر سر و کاری با هیچکدام از این «بیماران تنی و روانی» که دروغکار و رنجاننده هستند، ندارم، نه در اندیشه، نه در گفتار، نه در کردار و نه در سرشت.

۷. خدای دانا چنین خواست که در همه پرسشها و پاسخها، در همه انجمنهایی که با زرتشت گفت و شنید داشت، به او نشان داد.

۸. و زرتشت نیز چنین خواست که در همه پرسشها و پاسخها، در همه انجمنهایی که با خدای دانا گفت و شنید داشت، از سروکار با خدایان پنداری بیزار گردد. من هم که مزداپرست زرتشتی هستم، از سروکار با خدایان پنداری بیزار می‌گردم، همانگونه که از اینها زرتشت راستکار دوری جست.

۹. با باور به آبها، باور به گیاهها، با باور به جهان زنده نیک‌نهاد، با باور به خدای دانا که جهان زنده را آفرید و مردم راستکار را، با باوری که زرتشت داشت، کی گشتاسب داشت، فروشتر و جاماسب داشتند، با باوری که هرکدام از سودرسانان راستی ورز و راستکار دارد، با همان باور و با همان کیش، من مزداپرست هستم.

۱۰. با ستایشها و باورها، بر می‌گزینم که مزداپرست زرتشتی باشم. اندیشه نیک را می‌ستایم، گفتار نیک را می‌ستایم، کردار نیک را می‌ستایم.

۱۱. دین بهی مزداپرستی را می‌ستایم که یوغ بردگی را بر می‌اندازد و جنگ افزار را فرو می‌نهد، که آزادی بخش و راستین است، که از دینهایی که هستند و خواهند بود، بهترین و بهترین و زیباترین است، که خدایی است و زرتشتی. خدای دانا را سزاوار همه خوبیها می‌دانم. این است ستایش دین مزداپرستی.

۱۲ خدای دانا را رهبرِ مینویِ سالارِ خانه، سالارِ آبادی، سالارِ شهر و سالارِ کشور می خوانم و یاد می کنم. دینِ مزداپرستی را که پاداشِ نیک و انگیزهٔ فراوانی است، رهبرِ مینویِ زنان، بویژه او که در میانِ آنان راستکار است، می خوانم و یاد می کنم. همچنین دینِ مزداپرستی را رهبرِ مینویِ این زمین که مارا چون مادر در بر دارد، می خوانم و یاد می کنم.

۱۳. آتش، آن فروغِ خدای دانا را رهبرِ مینویِ بهترین دوستِ هستی می خوانم و یاد می کنم. در میانِ مردمِ راستکار، رنجبرترین و کارگرتترین کس را رهبرِ مردمِ آبادگر و افزاینده می خوانم و یاد می کنم. در میانِ مردم، او را که دارای نیروهای راستی است، رهبرِ جنگاوران می خوانم و یاد می کنم.

۱۴. در میانِ پیشوایان، او را که بیش از همه آگاهی دینِ مزداپرستی دارد، رهبرِ پیشوایان دینی می خوانم و یاد می کنم. افزاینندگان جاودان و سودرسانان برجسته را که داناترین هستند، رهبرِ می خوانم و یاد می کنم. پیشوایانِ دینی، جنگاوران و آبادگرانِ افزاینده را بزرگترین نیروی دینِ مزداپرستی می خوانم و یاد می کنم.

۱۵. به شما، ای افزاینندگان جاودان، ای شهپیاران نیک و بخشندگان نیک، من تن و جان و همه زندگانی خوشِ خود را پیشکش می کنم. اینچنین از راهِ خرد می اندیشم و می گویم و می ورزم.

۱۶. بسانی که تو، ای خدای دانا، نیک اندیشیدی، گفتی، گزاریدی و ورزیدی، همانسان ما پیشکش می کنیم، آگهی می نماییم و از این راه، ترا گرامی می داریم. (ترا، ای خدای دانا) نماز می گزاریم و در می خواهیم.

۱۷. از کانونِ گرمِ خانواده و راستی نیک برخوردار بوده، با خرسندی نیک و آرامش نیک گرد تو می گردیم.

۱۸. جهان نيك بخش و باورِ جهانيان را گرامی می‌داریم.

۱۹. نیایش؛ «یتا اهو» را گرامی می‌داریم. «اشم وهو» را که بهترین، زیباترین، جاودان، افزایشنده است، گرامی می‌داریم. سخنان برگزیده و ستودهٔ دینِ مزدآپرستی را گرامی می‌داریم.

پایان ستوت یسن

برداشت: «فرورتی» به معنی «برگزینی» است. این واژه به پهلوی و پازند «فرورد» شده و برای آگاهی دادن از برگزینی دینِ بهی است که با آیین ویژه‌یی برگزار می‌شد. چنین پیدا است که کسی که به دینِ بهی می‌گروید، در انجمن بر می‌خاست و با خواندن بندهایی که با باور پیشین وی جور می‌افتاد، از پندارپرستی و آزارسرشتی دوری می‌جست. اگر دزد بود از دزدی، اگر زورورز بود از زورورزی، اگر خونریز بود، از خونریزی، اگر جادوگر بود، از جادوگری و افسون خوانی و تردستی، اگر دیوپرست بود، از دیوپرستی، بهرسان از همه بیماریهای تنی و روانی خود دست می‌کشید و مانند اشو زرتشت و یاران، خدایی را می‌شناخت که دانای خوب و دارای خوبی است، خدای راستین و با فرّ و شکوه که بهترین چیزها از او است، که آفریدگار همه است. او با خود، با برگزیدن دینِ بهی، پیمان می‌بست که در پرستش خدای یگانه، از آیین آفرینش خدا پیروی کند و به جهان و آنچه در آن است، ارج بگذارد و با همکاری دیگر مردمان که هر یک در زندگانی اجتماعی دست اندر کار نیکی بودند، در آبادی جهان بکوشد.

در این پاره بلند، به چند نکته بزرگ بر می‌خوریم:

۱. نخست همه خدایان پنداری زدوده می‌شوند و اهورا مزدا، خداوند جان و خرد، خدای یگانه خوانده می‌شود و گوینده گرویدن خود را به دین زرتشتی فراز می‌گوید.
۲. دینِ بهی بر پرستش اهورامزدا استوار است، او یگانه آفریدگار، کردگار و پروردگار است و بود و نبود و هست و نیست آفرینش با او است. او سزاوار همه خوبیها است. او شایسته همه ستایشها است.
۳. دینِ بهی بر سه ستون برپا است: اندیشه نیک و گفتار نیک و کردار نیک. چهار پایه دارد: (ا) یوغ بردگی و بندگی را بر می‌اندازد و سودجویی و استثمار یک کس از دیگر کسان را از میان بر می‌دارد و همه را همبر و همسر و برابر یکدیگر می‌شناسد و شایستگی یک کس را در اجتماع بسته به کار و کوشش او در راه راستی می‌داند، (ب) در جهان دشمنی، کینه جویی، ستیزه و جنگ را بر می‌کند و به جایش دوستی و آشتی و آرامش را می‌نشانند، (پ) به هر کس آزادی و آزادگی می‌بخشد تا تنها نیازی که مردم به یکدیگر داشته باشند، در زمینه همکاری باشد، (ت) راستکاری و درستکاری در هر کار، چه برای خود و چه برای دیگران. دینِ بهی پابندی آیین راستی و دستور آفرینش را می‌آموزد.
۴. رهبری در کار مینوی و مادی تنها با کسانی است که گذشته از راستکار و درستکردار بودن، باید در دانش و بینش و کار و کوشش از همگان خود بسی پیش باشند. ناگفته نماند که این نکته از

بندهای ۱۳ و ۱۴ برداشته شده که در برابر بندهای ۲ تا ۱۱ که به شعر می باشند، به نثر گفته شده اند و همانا که افزوده پسین هستند. چنان پیدا است که در این زمان پیشوایان کیش و جنگاوران و آبادگران سه گروه جداگانه پیشه‌وری را می ساختند و این خود گمراهی تازه‌یی را می نماید زیرا در گاتها و هفت هات نشانی از پیشه‌ها که مردم را از هم جدا نماید، دیده نمی شود.

یاد داشت: آنچه در اینجا چون يك پاره نوزده بندی آمده، در واپسین بند به نام «هات فرورتی» یاد شده ولی از همین بند چنین بر می آید که این دو بخش دارد: فرورتی یا برگزینی دین و «ستتوتن» یا ستایش. نوشته پهلوی «شایست نشایست» این را روشن می سازد ولی به روش زمان خود نامها را جا بجا می کند. آن بندهای ۱ تا ۹ را از روی نخستین واژه «فرستوی» می خواند و همچنین بندهای ۱۰ تا ۱۹ را «آستوی» می گوید. اما نمی دانیم که چرا برخی از نسخه‌نویسان اوستا، این پاره یکپارچه را در دو هات و برخی در سه هات می دهند. در برگردان و گزارش یسن و ویسپرد به پهلوی و چاپهای وسترگارد و اشپیگل، بندهای يك و دو را سرآغاز دانسته، به شمار نیاورده اند و شماره های را از بند سوم آغاز کرده اند و تا بند ۱۱ (یا به شمارش آنها بند ۹) را در یسن دوازدهم آورده اند و باز مانده را در یسن سیزدهم داده اند اما اوستای گلدنر بندهای يك و دو را در پایان یسن یازدهم به شماره‌های بندهای ۱۷ و ۱۸ داده بدینسان این پاره را سه تیکه کرده است. ولی با اینهمه، همه فرورتی یا فرورد یا آگاهی برگزیدن دین بهی و ستودن خوبیهای آن را يك پارچه می داند.

همانا در بخش نخست، گرونده انگیزه یا انگیزه های برگزیدن دین بهی را در آیین ویژه فراز می گوید و در بخش دوم خوبیهای این دین را می شمارد و چون دیگر نیازی به آن بخش ندارد، به هنگام کشتی افزودن روزانه خود، به بخش دوم و آنهم سخن بنیادی را که بندهای ۱۰ و ۱۱ باشند، بس می کند. هنوز هم از این روش پیروی می شود.

ناگفته نماند که فرورد چه در دو بخش و چه در سه، به لهجه گاتهایبی است ولی آنچه در یسن هفتاد و دو پاره پس و پیش از این می آید، به لهجه اوستای پسین است و خواست و روش جدایی دارد و باید باز گفت که آن از نابسانی روزگار است که ستوت یسن و آن چه که به گویش گاتهایبی است، در میان پاره‌های ناوابسته گنجانده شده است. خدای را سپاس که ستوت یسن به پیکر خود باز گشته است.

* * * * *

نخستین بنیادهای زندگانی
(نیایش پایان ستوت یسن
از چگامه گوی گمنام دیگر)

۱. همه زندگانی خود را، تن و استخوان و جان خود را، کالبد و توانایی و دانایی خود را، به گاتهای افزاینده و پیش‌برنده، به شاه نمازهای راستین، پیشکش می‌کنم و آگاهی می‌نمایم.
۲- آن گاتها هستند که پشت و پناه و خوراکِ اندیشه‌ی ما، که خوراک و پوشاکِ روان ما می‌باشند. آری، آن گاتها هستند که پشت و پناه و خوراکِ اندیشه‌ی ما، که خوراک و پوشاکِ روان ما می‌باشند. بشود که آنها پس از جدا گردیدن هوش از تن، مُزدِ نیک، مُزدِ فراوان و مُزدِ درستی برای هستی دور بشوند.

۳- بشود ستوت یسن، با نیرو و پیروزی، با فراوانی و افزونی، با یاری و یاور، با نیک‌نهادی و راست‌سرشتی، با داد و دهش، روی به ما کند و نزد ما آید، زیرا خدای دانا و پیروز، آن سودمندترین و جهان‌آفرین، ستوت یسن را برای پاسبانی جهانهای راستی، برای نگهداری جهانهای راستی، برای کسانی که سود می‌رسانند و خواهند رساند و برای سرتاسر هستی راستی، داده است.

۴- هر راستکاری که با این نمازِ مهرآگینِ ستوت یسن برای خودیاری و خویش‌سازی پیش می‌آید، تو او را اندیشه و گفتار و کردارِ نیکِ ارزانی می‌داری.

۵- راستی و منشِ نیک را گرامی می‌داریم. گاتهای افزاینده و پیش‌برنده، آن شاه نمازهای راستین را گرامی می‌داریم.

۶- ستوت یسن را که نخستین بنیادهای زندگانی را می‌سازد، گرامی می‌داریم. آنها را برای آنکه زندگانی را برابر خواهشِ خدا تازه نگهداریم، می‌خوانیم، می‌ورزیم، می‌آموزیم، می‌آموزانیم، در دست داریم، در اندیشه می‌پذیریم، به یاد می‌سپاریم، از بر می‌خوانیم و گرامی می‌داریم.

۷- بخشِ ستوت یسن را گرامی می‌داریم. آنچه را که از ستوت یسن سروده شده، از

برخوانده شده، با آهنگ خوانده شده، ارج گذارده شده، گرامی می‌داریم. (یسن ۵۵)

۸- سراسر شیرازۀ ستوت یسن را با والاترین بندهای چگامه‌هایش گرامی می‌داریم. ستوت یسن را که نخستین بنیادهای زندگانی را دارا است، گرامی می‌داریم.

(پایان فوشوماتر یسن ۵۸)

یاداشت: این هم چگامه‌بی از گوینده‌ دیگر. او چنان شیفته‌ ستوت یسن است که جز آن هیچ در اندیشه ندارد و تا زندگی دارد می‌خواهد از این «نخستین بنیادهای زندگانی» پیروی کند و جهان را تازه به تازه نگاه دارد و شگفت این است این پاک‌اندیش نامی از زرتشت نمی‌برد زیرا او دلداۀ پیام زرتشت است نه خود زرتشت و اگر مانند دیگران، ستایشهایی از آن وخشور می‌نمود، بیگمان بیم آن می‌بود که پس از وی دیگران بیایند و زرتشت را به پایۀ خدایی و خدازادگی می‌رساندند. بایستی که از این شیفته‌ پیام زرتشت پند گرفت و ارجش را گذاشت. چنان پیدا است که افزوده‌ پسین، پس از پیوستن فوشوماتر گذاشته شده است.